

بررسی و نقد نظریه تربیتی فمینیسم

محمد آصف حکمت*

چکیده

فمینیسم، به مثابه نظام فکری برآمده از انگاره اومانیزم، بازتاب مکتب های فکری مدرن غربی، در بحث زنان است. با توجه به ویژگی های مشترک همه گرایش ها، می توان تعریف و نظریه تربیتی مشترک و نسبتاً فراگیر برای آنها در نظر گرفت. فمینیست ها عرصه تعلیم و تربیت را بهترین بستر برای توانمندسازی زنان و ترویج دیدگاه های نقادانه مبتنی بر جنسیت، رسیدن به برابری کامل زن و مرد، گسترش رشته مطالعات زنان و غیره از اهداف خود در این عرصه می دانند. برای رسیدن به این اهداف، اصول و روش های همچون نقد، تشابه محوری، مخالفت با خانه داری و مادری، الگوسازی فمینیستی و غیره را در پیش گرفته اند.

در ارزیابی و نقد فمینیسم باید توجه داشت که اولاً، نباید نهضت دفاع از حقوق و کرامت زنان را با فمینیسم یکسان پنداشت؛ ثانیاً، آثار مثبتی که این نهضت داشته، نه آثار اندیشه های فمینیستی، بلکه آثار طرح بحث حقوق زنان در غرب است؛ ثالثاً، در یک نگاه جامع ضمن توجه به آثار مثبت طرح بحث حقوق زنان، باید به پیامدهای ویرانگر اندیشه های فمینیستی نیز توجه نمود.

کلیدواژه ها: فمینیسم، اومانیزم، زنان، نظریه تربیتی، نقد.

مقدمه

در دنیای معاصر، مباحث مربوط به زنان در حوزه‌های گوناگون از حساس‌ترین بحث‌ها محسوب می‌شود. تجزیه و تحلیل نقادانه جنسیت، دست‌کم، از اواخر نیمه اول قرن بیستم به این سو، در عرصه‌های اعتقادی، علمی، فرهنگی، سیاسی، تربیتی، اخلاقی و غیره، جایگاه مهمی را به خود اختصاص داده است. نگاه نقادانه مبتنی بر جنسیت، کوشیده است در حوزه‌های گوناگون، به‌خصوص در حوزه مسایل تربیتی، قرائت‌های جنسیتی جدید ارائه نماید. شاید بتوان ادعا نمود که در دنیای معاصر نظام‌های فکری، به‌خصوص نظام‌ها و نهادهای تربیتی، بیش از هر منظر دیگر، از منظر جنسیتی به نقد کشیده شده است. اندیشه‌های فمینیستی، به‌خصوص از نیمه دوم قرن بیستم به بعد، تأثیرات زیادی بر مباحث تربیتی در سطوح گوناگون مبانی، اصول، روش، اهداف، برنامه‌ریزی درسی و غیره داشته است. علاوه بر این، در سال‌های اخیر مراکز علمی و تحقیقاتی اکثر کشورهای جهان، شاهد پدید آمدن رشته جدید و پرطرفداری با عنوان «مطالعات زنان» می‌باشد. این موضوع مهم و بین‌رشته‌ای، که در پیوند با تخصص‌های مختلف علوم انسانی تأسیس گردیده، در ابعاد گوناگون نظری و عملی در حال گسترش است. از این رو، بررسی نظریه و مدعیات تربیتی فمینیسم و نقد آن اهمیت دوچندان دارد.

چیستی فمینیسم

واژه فمینیسم (feminism)، از ریشه Feminine گرفته شده است که در فرانسوی و آلمانی، معادل Feminin و به معنای زن یا جنس مؤنث است.^۱ در کتاب‌های لغت، ذیل این واژه، معناهای از قبیل نهضت آزادی زنان، جانبداری از تساوی حقوق زنان و مردان، زن‌باوری، عقیده به برابری زن و مرد، طرفداری از زنان، نهضت طرفداری از حقوق زنان، باور به اینکه زن و مرد باید از حقوق و فرصت‌های برابر برخوردار باشند و تلاش برای رسیدن به این هدف بیان شده است.^۲

ارائه تعریف جامع و مانع از فمینیسم بسیار دشوار است. به همین دلیل، ابتدا ویژگی‌های مشترک گرایش‌های فمینیستی، سپس، تعریف نسبتاً فراگیر از آن ارائه می‌شود. مهم‌ترین ویژگی‌های مشترک فمینیسم عبارتند از:

۱. اعتقاد به اینکه وضعیت زنان در جامعه مطلوب نیست و حقوق واقعی آنان، بیش از آن چیزی است که تاکنون به آن رسیده‌اند.
 ۲. برای رسیدن به وضعیت مطلوب، باید مبارزه و تلاش نمود.
 ۳. وضعیت مطلوب و آرمانی، تساوی حقوق زنان و مردان و یا حتی برتری حقوق زنان بر مردان است.
 ۴. با توجه به بستر توسعه فمینیسم، همچنین مطالباتی که دارند، اومانستی و سکولار بودن از ویژگی‌های مشترک گرایش‌های فمینیستی به حساب می‌آید.
 ۵. رویکرد انتقادی به خانواده، که از موضع آرام فمینیسم لیبرال آغاز می‌شود، در فمینیسم رادیکال و سوسیال به اوج می‌رسد و در فمینیسم پست‌مدرن، دوباره معتدل‌تر می‌گردد.^۳
- با توجه به ویژگی‌های مشترک گرایش‌های فمینیستی، می‌توان گفت: فمینیسم عبارت است از: «دفاع از حقوق زنان، مبتنی بر انگاره اومانسم و سکولاریسم، با تأکید بر غیرطبیعی دانستن نابرابری‌های موجود و حرکت به سمت برابری یا موقعیت برتر زنان»^۴

تاریخچه فمینیسم

درباره سرآغاز و عوامل شکل‌گیری جنبش فمینیسم، نظریات متعدد وجود دارد: در یک نگاه کلی، می‌توان گفت: علاوه بر تحولات فکری و مباحث اندیشه‌ای، که در غرب مدرن رخ داد، یک سلسله حوادث مهم سیاسی، اجتماعی و اقتصادی نیز در گسترش آن نقش تعیین‌کننده داشته است. به عنوان نمونه، پیروزی انقلاب کبیر فرانسه و شرکت فعال زنان در آن، از عوامل شکل‌گیری جنبش فمینیسم است. در آمریکا، شروع این جنبش از مبارزات ضدبرده‌داری در اوایل قرن نوزدهم بوده است. در سال ۱۸۴۸، اولین قطعنامه حقوق زنان توسط یک‌صد تن از زنان و مردان فمینیست، با کسب اکثریت اندک به تصویب رسید.^۵ در بریتانیا، انقلاب صنعتی و راه یافتن زنان به کارخانه‌ها و مشاغل جدید، فمینیسم را گسترش داد و نهادینه کرد.^۶

برخی، نقش خانم مری ولستون کرافت^۷ را در شکل‌گیری جنبش فمینیسم تعیین‌کننده دانسته، بیانیه معروف سیصد صفحه‌ای وی را تحت عنوان «استیفای حقوق زنان»^۸، که در سال ۱۷۹۲ منتشر شد، سنگ‌بنای فمینیسم مدرن می‌دانند. اعتقاد خانم کرافت مبنی بر ساختگی و تاریخی بودن ضعف و فرودستی زنان و تأکید وی بر حقوق برابر سیاسی،

آموزشی، اشتغال و همچنین استقلال اقتصادی زنان از مردان، هنوز از مبانی فمینیسم به حساب می‌آید.^۹

به دلیل اینکه در نیمه اول قرن نوزدهم، در کشورهایی همچون فرانسه، انگلستان و آمریکا، بیابیه‌ها، اعلامیه‌ها و مقالاتی سرنوشت‌ساز در دفاع از برابری حقوق زنان و مردان صادر شد و گردهمایی‌هایی در این جهت برگزار گردید، برخی آغاز جنبش زنان را اواخر نیمه اول قرن نوزدهم می‌دانند.^{۱۰} با توجه به اینکه فمینیسم، ریشه در تغییرات فرهنگی دارد، می‌توان گفت، فمینیسم از پدیده‌های مدرن غربی است که پس از عصر روشنگری به وجود آمده و در پیدایش آن، عواملی همچون مبانی اندیشه‌ای غرب جدید از قبیل اومانیزم، سکولاریسم، اندیشه سیاسی اجتماعی نوین غرب و تحولات نظام سرمایه‌داری نقش اساسی داشته است.^{۱۱}

امواج فمینیسم

جنبش فمینیسم را به صورت عمده، به سه موج تقسیم می‌کنند:

موج اول، از اواخر نیمه اول قرن نوزدهم آغاز می‌شود و تا حدود ۱۹۲۰ استمرار می‌یابد. در این سال، زنان برای اولین بار حق رأی و مشارکت سیاسی - اجتماعی پیدا می‌کنند و به یکی از آرمان‌های بزرگ خود نایل می‌آیند. مهم‌ترین مطالبات زنان در این موج، عبارت بود از: حق تحصیل، حق برابری در کار، حق حضور در فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی. بنابراین، هویت این جنبش و مطالبات زنان در موج اول، عمدتاً رنگ حقوقی دارد.^{۱۲}

تلفات زیاد مردان و درگیری آنها در جنگ‌های جهانی اول و دوم، و نیاز کارخانه‌ها به نیروی کار، به خصوص نیروهای مطیع و کم‌هزینه، موجب شد که زنان در کارخانه‌ها استخدام شوند و مطالبات آنها در خصوص حضور در بازار کار و داشتن حق اشتغال برآورده شود. از سوی دیگر، ضرورت صلح و پایان جنگ نیز به عنوان یک دغدغه اصلی مطرح بود. عوامل فوق، موجب شد جنبش فمینیستی آرام‌تر گردد. به همین دلیل، از سال ۱۹۲۰ تا ۱۹۶۰ را دوره «فترت» نام‌گذاری کرده‌اند.^{۱۳}

موج دوم فمینیسم، که از ۱۹۶۰ و تحت تأثیر جنبش‌های تند اجتماعی چپ و نظریه‌های فلسفی جدید آغاز گردید، جدی‌ترین موج به حساب می‌آید. البته این بار نیز نظام سرمایه‌داری در شکل‌گیری این موج، نقش تعیین‌کننده داشت.^{۱۴} مهم‌ترین ویژگی موج

دوم، خلق و نهادینه کردن ادبیات فمینیستی، تأکید بر نقد فرهنگی و ارائه نظریه‌های فرهنگی جدید است. موج دوم فمینیسم، به عنوان یک نظریه مطرح شد. طرفداران آن می‌کوشیدند در تحلیل وضعیت زنان، علل فرودستی، وضعیت آرمانی و ارائه راهبردهای فمینیستی جهت رسیدن به وضعیت مطلوب، به نظریه‌های عام و جهان‌شمول نایل آیند. برابری و تشابه، گفتمان غالب فمینیسم موج دوم به حساب می‌آید.^{۱۵}

آنها نظام خانوادگی و جدایی عرصه‌های عمومی از خصوصی را از عوامل اصلی فرودستی زنان می‌دانستند و برای رهایی آنان از وضعیت موجود و رسیدن به برابری کامل، با هرگونه دوگانه‌انگاری به شدت مخالف بودند. در این راستا، سقط جنین را ترویج می‌کردند، و بر تفکیک روابط جنسی از تولید مثل تأکید داشتند. گفته سیمون دوبوار را، که «آزادی زن از شکم او آغاز می‌شود»، سرلوحه کار خود قرار داده بودند.^{۱۶}

موج سوم فمینیسم، از حدود سال ۱۹۸۰ و در واکنش به افراط‌گرایی و کل‌گرایی موج دوم شروع شد. این موج، با پذیرش برخی تفاوت‌های طبیعی زن و مرد، ایده کلی و فراگیر را مردود می‌دانستند. این اندیشه، که بخشی از اندیشه‌های پست‌مدرن به حساب می‌آید، به فمینیسم «پست‌مدرن» معروف است. از ویژگی‌های مهم موج سوم، به رسمیت شناختن تعدد، تکثر و تنوع در فمینیسم و انتقال بخشی از مبارزات فمینیستی به حوزه‌های مشترک با سایر جنبش‌های اجتماعی است.^{۱۷}

فمینیسم، علاوه بر موج‌های گوناگون‌گرایش‌های متعدد و متفاوتی نیز دارد؛ زیرا گرایش‌های فمینیستی، در واقع بازتاب نظریه‌های مکاتب مختلف موجود، در بحث زنان است که مجالی دیگر برای طرح آنها وجود دارد.

چیستی نظریه و نظریه تربیتی فمینیسم

واژه انگلیسی Theory، برگرفته شده از واژه لاتینی Theoria است. این واژه، در زبان فرانسه به شکل theorie و در زبان ایتالیایی teoria درآمده است. معنای لغوی Theory آن‌گونه که در لغت‌نامه Oxford، ذیل همین واژه آمده عبارت است از: پیش‌فرضی که چیزی را تبیین می‌کند. به نظر کردن، ژرف‌اندیشی و نظرپردازی. همچنین به چشم‌انداز، منظره و نمایش نیز این واژه اطلاق می‌شود.^{۱۸}

«نظریه» به معنای عام کلمه، به عنوان یک فرآیند از نگاه و نظر آغاز و به تعمق و ژرف‌اندیشی دربارهٔ یک موضوع ختم می‌گردد. بنابراین، نظریه، طرحی است برای نظم‌بخشی متفکرانه و خردمندانه دربارهٔ یک موضوع، اعم از اینکه معرفتی باشد، یا هنجاری. به عبارت دیگر، نظریه، قالب فکری است که می‌توان حاصل هر نوع تحقیقی، اعم از تجربی یا غیرتجربی را در آن ریخت و معنا کرد. از این حیث هر شاخه‌ای معرفتی و هنجاری، ناگزیر نظریه‌پذیر و نیازمند آن است. اما نظریه، بسته به شرایطی که هر شاخه دارد، ممکن است قالب‌هایی کم و بیش متفاوت داشته باشد و در آزمون، اعتبارسنجی آن معیارها و ابزارها همواره به طور مشابه و یکسان مورد استفاده قرار نگیرد.^{۲۰،۲۱}

بین نظریهٔ توصیفی و هنجاری تفاوت وجود دارد: نظریهٔ هنجاری طرحی است برای دیدن و فکر کردن دربارهٔ آنچه هست. در حالی که، نظریهٔ هنجاری طرحی است برای دیدن و فکر کردن دربارهٔ آنچه باید باشد. نظریهٔ تربیتی، با توجه به اقتضای موضوع خود، باید به همان اندازه که توصیفی است، هنجاری نیز باشد. به عبارت دیگر، نظریهٔ تربیتی هم باید فراهم آورندهٔ یک طرح فکری برای درک تعلیم و تربیت باشد، هم باید در همهٔ این موارد، ما را به دیدن و تفکر دربارهٔ آنچه باید باشد، قادر سازد. بنابراین، نظریهٔ تربیتی، طرح فکری منظمی است که انسان را قادر می‌سازد تا دربارهٔ تعلیم و تربیت، چگونگی کاربرد دانش علمی در مسائل تربیتی، و نحوهٔ تحقیق و قضاوت دربارهٔ طرح‌های تربیتی، به تنظیم گزاره‌های توصیفی و هنجاری بپردازد.^{۲۱}

با توجه به نقاط مشترک گرایش‌های فمینیستی و تعریف مشترکی که از آنها ارائه شد، می‌توان تصویر کلی و نسبتاً جامع از نظریهٔ تربیتی فمینیسم را ترسیم و آن را مورد ارزیابی و نقد قرار داد. بنابراین، نظریهٔ تربیتی فمینیسم، عبارت است از: چارچوب فکری مبتنی بر جنسیت که از سوی فمینیست‌ها دربارهٔ مبانی، اصول، اهداف، روش‌ها و برنامه‌های تربیتی ابراز شده و مورد تشویق و تعقیب آنان قرار گرفته است.

مبانی فلسفی نظریهٔ تربیتی فمینیسم

در آثار فمینیست‌ها، داعیه‌های فلسفی گوناگون و متفاوتی وجود دارد که وجه غالب آن، انتقاد از فلسفه و دیدگاه‌های رایج فلسفی است. گرایش‌های گوناگون فمینیستی، اندیشه‌های فلسفی غرب را گرفتار کژبنیادی جنسیتی می‌دانند و بر این باورند که، این

فلسفه چون از اساس کج بوده، باید از پای‌بست ویران شود؛ یعنی مفاهیم اساسی فلسفه و فلسفه‌ورزی، معیار اندیشه‌های فلسفی و قلمروهای آن همه باید تغییر کند. با وجود این، هنوز موفق نشده‌اند که نظام فلسفی سامان‌مندی بنا کنند. در واقع، فمینیست‌ها در مباحث فلسفی تاکنون بیشتر موضع سلبی و انتقادی دارند، تا موضع اثباتی و در عمل، از ضعف مبنا و نبود مبانی فلسفی مستحکم رنج می‌برند. بنابراین، مراد از مبانی فلسفی فمینیسم به معنای واقعی کلمه این است که این جنبش‌ها، به‌رغم گرایش‌های مختلفی که دارند، در یک مجموعه مواضع انتقادی علیه فلسفه، تاحدود زیادی وحدت نظر دارند.

در این نوشتار، با اغماض از اختلاف نظرها، مهم‌ترین انگاره‌های فلسفی مشترک آنان را، که در عین حال می‌توانند به مثابه مبانی فلسفی تعلیم و تربیت فمینیستی نیز تلقی شوند، بیان خواهیم کرد. به دلیل اینکه محور مباحث فلسفی در سده‌های اخیر در غرب، مباحث مربوط به معرفت‌شناسی بوده و مباحث هستی‌شناسی در محاق قرار داشته است، مباحث فلسفی فمینیست‌ها نیز بیشتر ناظر به معرفت‌شناسی رایج، یعنی سوپژکتویسم دکارتی و ایده‌آلیسم آلمانی از سوی، جزم‌گرایی و عینیت‌گرایی حاکم بر تجربی مسلکان انگلیسی زبان، از سوی دیگر می‌باشد و به‌رغم ادعاهای بزرگ هنوز نتوانسته‌اند معرفت‌شناسی فمینیستی را به صورت اثباتی تئوریزه کنند. در یک نگاه کلی، مهم‌ترین مبانی فلسفی فمینیسم، که غالباً جنبه سلبی دارند، عبارتند از:

۱. انسان‌محوری (اومانیسم)

فمینیسم، به عنوان یک پدیده زاینده بستر اومانستی غرب، انسان را محور و منشأ همه حقایق، معرفت‌ها و ارزش‌ها می‌پندارد، و اعتقاد به حقایق ماواری و متافیزیکی را قبول ندارد. هرچند فمینیست‌ها، سوپژکتویسم دکارتی و عقل‌گرایی کانتی و هگلی را، که اندیشه اومانستی را در غرب تبیین فلسفی کرد و در نهادینه شدن آن نقش اصلی را ایفا نمود، رد می‌کنند. اما مخالفت آنها با عقل‌گرایی به این دلیل بود که، این اندیشه‌ها ویژگی‌های مردانه را اصل قرار داده و به ویژگی‌های زنانه بی‌اعتنایی کرده‌اند. اما در اینکه انسان محور حقایق، معرفت‌ها و ارزش‌ها است، همه اشتراک نظر دارند. در واقع، فمینیسم نشأت گرفته از اومانیسم و بازتاب این اندیشه در مباحث مربوط به جنسیت است. به همین دلیل، مبانی همه گرایش‌های فمینیستی از یک آبشخور سیراب می‌شوند. همان‌گونه که اساس مدرنیسم

و پست مدرنیسم را انسان‌گرایی به‌جای خدامحوری، تشکیل می‌دهد، اساس اندیشه‌های فمینیستی، نیز انسان‌محوری است.^{۲۲}

۲. ضدیت با عقل‌گرایی

فمینیست‌ها، عقل‌گرایی رایج در فلسفه را که به‌خصوص در فلسفه دکارت، کانت، هگل و غیره برجسته است، به‌شدت نقد می‌کنند. عقل‌گرایان، با تأکید بر عقل و تفکر بازنمودی، نه‌تنها عقل را برتر از عواطف و احساسات به‌شمار می‌آوردند، بلکه عواطف را مزاحم عقل دانسته، و معتقدند که عواطف، باید همواره تحت فرمان و کنترل عقل باشد. دکارت تأکید می‌کرد که عواطف و احساسات، ماهیت وحشی دارند و آدمی باید بکوشد که به رهبری عقل، آنها را کنترل کند. کانت نیز پیروی از تمایلات و احساسات را دیگر آئینی و ضدعقلانیت و اخلاقی زیستن می‌دانست.^{۲۳} این معنا از منظر فمینیستی، حاکی از آن است که در این نظام معرفتی، زنان به‌منزله مظهر عواطف و هیجانان، موجودات ثانوی و مردان به‌منزله مظهر عقل، موجوداتی اصیل تلقی شده است. همچنین، اگر عواطف باید تحت فرمان عقل درآید، زنان نیز باید تحت فرمان مردان باشند. چنان‌که روسو، در کتاب *امیل*، مبنای تربیت صحیح را استقلال و تربیت عقلانی امیل (مذکر) و وابستگی و اطاعت‌پذیری سوفی (مؤنث) قرار می‌دهد. فمینیست‌ها، در واکنش به این نگاه، خواستار نفی عقل‌گرایی و توجه ویژه به سایر جوانب دخیل در اندیشه انسانی، به‌خصوص توجه به نقش عشق، عواطف و احساسات هستند. آنان عقل‌گرایی را یک جریان جزم‌گرا و عاری از انعطاف و پویایی می‌دانند که از سویی، موجب حاکمیت و نهادینه شدن نظام مردسالاری و از سوی دیگر، موجب جزم‌گرایی و خشونت شده است. در حالی که، اگر به معرفت‌شناسی مبتنی بر عشق و احساسات روی آوریم، جهانی عاری از خشونت و نظام اجتماعی کاملاً پویا خواهیم داشت.^{۲۴}

۳. توجه به امور انضمامی و ضدیت با عینیت‌گرایی

در تجربه‌گرایی، بر جدایی سوژه از ابژه و درک صریح و مستقل واقعیت تأکید فراوان شده است. در این نظام معرفتی، تأکید بر این است که با واقع به‌صورت کاملاً بی‌طرف و غیرانضمامی برخورد شود. دانشمندان در علوم مختلف، باید در پی آن باشند که بر داده‌های خالص تکیه کنند و ارزش‌ها، علایق و عواطف خود را در یافته‌های عینی دخالت ندهند.

فمینیست‌ها، برخلاف این نظام معرفتی، معتقدند که باید به امور جزئی و نه تنها امور کلی و عام، زمینه‌های خاص امور و نه تنها شکل انتزاعی آنها، عواطف و نه تنها عقل، همدلی و عشق و نه تنها بررسی‌های مستقل و عینی، وارد عرصه تفکر و معرفت‌شناسی بشوند. بنابراین، اولاً، معرفت و نحوه ادراک تابع نحوه نگاه فاعل ادراک به واقعیت است و واقعیت محض، به هیچ عنوان قابل اصطیاد نمی‌باشد. ثانیاً، نگاه زنان نسبت به ایزه‌های ادراکی، با نگاه مردان به آنها متفاوت است. در نتیجه، معرفت‌شناسی متفاوت از معرفت‌شناسی موجود را می‌طلبد. ثالثاً، نگاه زنانه به جهان، دارای مزیت است. از این‌رو، باید نظام معرفتی فمینیستی به وجود آورد و آن را جایگزین نظام‌های معرفتی موجود کرد.^{۲۵}

۴. ضدیت با مبنای

از مبانی معرفت‌شناختی فمینیسم، مخالفت با مبنای است که هم بر معرفت‌شناختی تجربه‌گرا و هم بر نظام معرفتی عقل‌گرایان حاکم است. فمینیست‌ها، مبنای را ناشی از ویژگی‌های مردانه می‌پندارند و خواستار پایان آن می‌باشند. مبنای حاکم بر فلسفه، به گونه‌ای است که نظام‌های معرفتی موجود را خدشه‌ناپذیر و کاملاً مبرهن می‌داند. در حالی که، خدشه‌ها و اشکالات فراوان بر آن وارد است.^{۲۶} با اینکه فمینیست‌های موج اول و دوم، کما بیش از یک‌نوع شعارهای کلی و جزمی سخن می‌گفتند، فمینیست‌های موج سوم، با تکیه بر آموزه‌های پست‌مدرنیستی، از هرگونه فراروایت و کلی‌نگری به شدت انتقاد می‌کنند و خواستار کثرت‌گرایی در همه عرصه‌ها هستند.

مبانی انسان‌شناختی نظریه تربیتی فمینیسم

در مباحث انسان‌شناسی، گرایش‌های گوناگون فمینیستی، در برخی مسایل بنیادی اختلاف نظر جدی دارند. به عنوان مثال، فمینیست‌های موج دوم، تفاوت‌های طبیعی میان زن و مرد را منکرند و جنسیت را یک امر فرهنگی و اجتماعی می‌پندارند، اما فمینیست‌های موج سوم، تفاوت‌های طبیعی میان زن و مرد را می‌پذیرند. به‌رغم این اختلاف نظر، یک سلسله اشتراکات اساسی نیز دارند که در این نوشتار، به مهم‌ترین آنها اشاره می‌کنیم.

۱. انتقاد از انسان‌شناسی فلسفی

فمینیست‌ها، در مباحث انسان‌شناسی نیز فلسفه‌های رایج را کژبنیاد و با سوگیری‌های

مردانه می‌دانند. از جمله دربارهٔ چیستی انسان، معتقدند: تعاریف ارائه شده، بیانگر ماهیت مردان است و زنان را نادیده انگاشته است. به عنوان مثال، تعاریفی از قبیل «حیوان ناطق»، که بیش از همه بر اندیشه و خردورزی تأکید دارد، یا «انسان، حیوان اجتماعی است»، «انسان، حیوان ابزارساز است»، «انسان موجود آزاد و مستقل است» و غیره، همگی به نحوی بیانگر ویژگی مردانه هستند. به خصوص اینکه این تعاریف‌ها، از زاویهٔ نگاه مردان به انسان، آن هم در فضای کاملاً مردانه بیان شده است. اگر از زاویهٔ نگاه زنان و در فضای زنانه، به انسان نگریسته شود، تعریف انسان متفاوت خواهد بود. در این صورت، به جای عقل و خردورزی، عشق و عطوفت نقش محوری پیدا خواهد کرد. در این میان، فمینیست‌های رادیکال تصریح کرده‌اند که ماهیت و تعریف انسان، باید به تعریف زنانه از انسان تغییر کند؛ زیرا ارزش‌ها و خصوصیات زنان نسبت به خصوصیات مردان برتری دارد.^{۲۷}

۲. ضدیت با ذات‌گرایی و دوگانه‌انگاری

از مهم‌ترین مبانی انسان‌شناسی گرایش‌های گوناگون فمینیستی، مبارزه با ذات‌گرایی و دوگانه‌انگاری میان زن و مرد است. آنان با دوگانه‌انگاری، که معمولاً مردان را در جهت خوبی‌ها، قدرت، عقلانیت و غیره قرار داده و زنان را در جهت ضعف، زشتی، عدم عقلانیت و غیره قرار می‌دهد، مخالف هستند. به عقیدهٔ آنان، انسان وقتی به دنیا می‌آید، لوح سفیدی است که به هر نحوی می‌توان ساخت و هر چیزی را می‌توان بر آن نوشت. فرهنگ مردسالار و تربیت‌های تبعیض‌آمیز در خانواده، مدرسه و جامعه، زن را زن و مرد را مرد به بار می‌آورد. تنها تفاوتی که می‌توان بین مرد و زن در نظر گرفت، تفاوت در نرینگی و مادگی است.^{۲۸}

در دههٔ ۱۹۷۰، فمینیست‌ها دو اصطلاح را به کار بردند که در پیشبرد نظریهٔ فمینیستی نقش تعیین‌کننده داشت. یکی، واژهٔ «جنس»، که معادل (Sex) است؛ دیگری واژه «جنسیت»، که معادل (Gender) است. جنس اشاره به تفاوت‌های بیولوژیکی دارد، اما جنسیت ناظر به تفاوت‌هایی است که منشأ فرهنگی و اجتماعی دارد و در طول زمان شکل گرفته است. بنابراین، تفاوت‌های زن و مرد، هرچند طبیعی تلقی می‌شود، اما امری کاملاً

عارضی و ساختگی است. اگر نقش‌های اجتماعی زن و مرد را عوض کنیم، نقش‌ها نیز جابه‌جا خواهد شد. همچنین مادری یک امر فرهنگی و مصنوعی است، آنچه طبیعی است فقط زایمان است. حس مادری و عشق به بچه‌داری، امری کاملاً عارضی و تحمیلی بر مادران است.^{۲۹}

۳. بدبینی نسبت به مردان یا مردستیزی

گرایش‌های گوناگون فمینیستی، طبیعت و روحیه مردانه را عامل اصلی ستم‌های تاریخی مردان بر زنان می‌پندارند. البته بدبینی فمینیست‌ها نسبت به مردان، در یک‌درجه نمی‌باشد، بلکه گرایش‌های گوناگون فمینیست در این جهت متفاوت هستند. فمینیست‌های لیبرال و پست‌مدرن، صرفاً در حد بدبینی اکتفا کرده و مردستیزی را روا نمی‌دارند. اما فمینیست‌های مارکسیستی و سوسیالیستی، بدبینی شدیدتری دارند و فمینیست‌های رادیکال، بدبینی را تا سرحد مردستیزی و دشمنی کشانده‌اند. به عقیده آنان، حتی در راستای دفاع از حقوق زنان، نباید به مردان اعتماد کرد. ازدواج با مردان همبستر شدن با دشمن است! آنان برای دوری و رهایی مطلق زنان از قید مردان، همجنس‌گرایی، سقط جنین و غیره را تجویز و ترویج می‌کنند.^{۳۰}

مبانی ارزش‌شناختی نظریه تربیتی فمینیسم

گرایش‌های گوناگون فمینیستی در مباحث ارزش‌شناختی نیز بایکدیگر اختلاف نظر دارند، اما مهم‌ترین مبانی ارزش‌شناختی مشترک میان آنها عبارتند از:

۱. دنیاگرایی یا سکولاریزم

فمینیست‌ها، آموزه‌های دینی را در جهت تثبیت فرهنگ مردسالاری فوق‌العاده مهم می‌دانند. از این‌رو، در عرصه ارزش‌ها معتقد به ارزش‌های مادی و طرد ارزش‌های دینی هستند. حاکمیت ارزش‌های دینی را بزرگ‌ترین مانع در جهت رسیدن به اهداف خود می‌پندارند؛ زیرا معتقدند علاوه بر اینکه تمام پیامبران مرد بودند، ادیان الهی خانواده و مادری را بسیار ارزشمند می‌دانند و برای پاسداشت آن، اشتغال زنان در بیرون خانه، مشارکت برابر زنان با مردان در همه عرصه‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و غیره را منع می‌کنند. ادیان برای عفت زنان و سلامت نسل‌ها اهمیت ویژه قایل هستند. این ارزش، بزرگ‌ترین مانع برای

آزادی‌های جنسی و لذت‌طلبی محسوب می‌شود. ادیان الهی بر زاد و ولد تأکید دارند و حفظ جنین را واجب و محافظت از آن را به‌لحاظ ارزشی، برابر با حفظ جان انسان سالم می‌دانند. این امر موجب می‌شود که زنان به زاد و ولد گرایش پیدا کرده و از سقط جنین خودداری نمایند. در نتیجه، همچنان اسیر شکم باقی بمانند.^{۳۱}

۲. فردگرایی و اصالت لذت

فردگرایی، به نظریه‌ای اطلاق می‌شود که انسان را در فردیتش، شالوده نظام اندیشه و تبیین‌کننده قاعده رفتاری به حساب می‌آورد و معتقد است: قدرت بیرونی نباید بر خواسته‌های فردی فرمان براند. اگر در اومانیسیم، انسان محور قرار گرفت، در فردگرایی ادعا شد که فرد، با همه خصوصیات فردی خود معیار است. زندگی فرد به خود او تعلق دارد، نه به امور بیرون از او. از این‌رو، او اختیار دارد که طبق خواست و اراده خود رفتار کند.^{۳۲}

فمینیسم در همه ابعاد سیاسی، اقتصادی، اخلاقی و حقوقی، فرد و خواسته‌های او را ملاک و معیار قرار می‌دهد. در اندیشه فمینیستی، به‌خصوص فمینیسم لیبرال، یگانه ارزش عام آزادی انسان است. ارزش آن، مطلق و مقدم بر همه ارزش‌های دیگر می‌باشد. بر این اساس، نظام‌های سیاسی، حقوقی و اخلاقی باید با انسان و آزادی وی هم‌ساز شوند، نه انسان با آنها. فردگرایی به زنان امکان می‌دهد تا امیال خود را آزادانه دنبال کنند. شعارهای چون حق تسلط بر بدن، آزادی سقط جنین، کنترل موالید در بستر فردگرایی، حاکم بر اندیشه‌های فمینیستی میسر شده‌اند.^{۳۳}

امروزه، در اسناد و متون بین‌المللی متأثر از اندیشه‌های فمینیستی، بر حق انتخاب زنان در نوع روابط جنسی، با همجنس یا جنس مخالف و بر موقوف بودن ازدواج و رفتارهای جنسی صرفاً با رضایت طرفین تأکید می‌کنند. فمینیست‌ها معتقدند: برای جبران گذشته‌ها و محور حقیقت تسلیم و اطاعت‌پذیری زنان، آزادی‌های فردی برای آنان اولویت و اهمیت بیشتری دارد. آنان معتقدند: چون به دختران هیچ‌گاه گفته نشده است، می‌توانند کارهایی را که به آنها گفته شده، انجام ندهند، باید بر آزادی‌های شخصی و فردگرایی بیشتر تأکید کرد تا از این طریق، روحیه انتخاب‌گری را در آنها تقویت نمود.^{۳۴}

۳. تأکید بر مراقبت و مسئولیت به جای عدالت

فمینیست‌ها، به‌خصوص فمینیست‌های پست‌مدرن، در حوزه اخلاق و ارزش‌ها اصول عام

عدالت را، که شکل پدرانه و مردانه دارد، اصل نمی‌دانند، بلکه بر اموری همچون غم‌خواری و مسئولیت، که درون‌مایه‌ای زنانه دارد، تأکید می‌کنند. از این‌رو، اخلاق مراقبت، که مورد توجه خاص مربیان تربیتی است، فوق‌العاده مورد استقبال فمینیست‌ها قرار گرفته است؛ زیرا مراقبت خود نوعی تربیت به شمار می‌آید و آن مسئولیتی است که مراقب در قبال مراقبت شونده احساس می‌کند. نظام اخلاقی مبتنی بر مراقبت، که توسط گیلیگان^{۳۵} مطرح شده، به نوعی در مقابل اخلاق وظیفه‌گروی کانت و سودگرایی بتنام قرار دارد. در این رویکرد، به جای «عقلانیت» و «عدالت»، «مراقبت» اساس اخلاق را شکل می‌دهد. از پیشگامان نظریه اخلاق مراقبت، نل نادینگر^{۳۶} است که در صورت‌بندی این نظریه، نقش تعیین کننده داشته است.^{۳۷}

فمینیست‌ها هرچند بر اخلاق مراقبت تأکید دارند، اما معتقدند که ویژگی‌های زنان مثل محبت، دلسوزی، مشارکت و تغذیه، بایستی به طور دقیق از جنبه‌های افراط‌آمیز آن تمیز داده شود؛ زیرا محبت خوب است، اما در وضعیت پدرسالاری ممکن است برای زنان به صورت قربانی شدن همه‌جانبه یا شکنجه درآید. در نتیجه، پیروی از اخلاق مراقبت، تا زمانی که زنان به ارزش‌های «اخلاق قربانی‌سازی» جواب «نه» نداده‌اند، نمی‌تواند و نباید آغاز شود.^{۳۸}

اهداف تربیتی در نظریه تربیتی فمینیسم

همان‌گونه که بیان شد، گرایش‌های گوناگون فمینیستی، به تناسب تأثیرپذیری از اندیشه‌های متفاوت، هر یک اهداف تربیتی و اجتماعی خاص خود را دارند. در این نوشتار، به دلیل رعایت اختصار، تنها به اهداف تربیتی مشترک گرایش‌های مختلف فمینیستی، اشاره می‌کنیم.

۱. تغییر دادن نوع نگاه جامعه به زن و از بین بردن تبعیضات نهادینه شده

به عقیده فمینیست‌ها، باور غالب نسبت به زن و فعالیت‌های زنان، همواره نگاه کم‌بینی و تحقیرآمیز بوده است. در این نگاه، به لحاظ فرهنگ عامه و سنت‌های اجتماعی، زنان ضعیفه، فاقد هویت و جنس دوم به شمار می‌روند. در این نگاه، رسالت اصلی آنان ارضای نیازهای جنسی و عاطفی مردان است. لذا تا زمانی که این نگاه نسبت به زن وجود داشته باشد، تدابیر حقوقی و قانونی هیچ‌گونه مشکلی را حل نخواهد کرد. از این‌رو، فمینیست‌ها

بیش از هر چیز، خواستار تغییر نوع نگاه جامعه نسبت به زن و از بین بردن تبعیضات نهادینه شده هستند. تبعیض نهادینه شده، به دلیل اینکه هم بُعد فرهنگی و هم بُعد اجتماعی و اخلاقی و گاهی پشتوانه قانونی دارد، بدترین نوع ممکن تبعیض است.^{۳۹}

فمینیست‌ها، باتوجه به این واقعیت که دانش‌آموزان و دانشجویان، آمادگی بیشتر برای پذیرش دگرگونی‌های فرهنگی و اجتماعی دارند، معتقدند که مبارزه با تبعیضات نهادینه شده علیه زنان، باید از مراکز علمی، مدارس و دانشگاه‌ها شروع شود. دولت‌ها و نهادهای مدرسان، باید با اختصاص دادن بودجه‌های کافی و واگذاری طرح‌های پژوهشی به مراکز علمی، در پی یافتن راهکارها و طرح‌های کاربردی و مناسب باشند. همچنین با گنجاندن مواد آموزشی و تربیتی حساب‌شده در محتوای برنامه‌های درسی مدارس و دانشگاه‌ها، در جهت حذف ذهنیت مبتنی بر تبعیضات جنسیتی و جایگزینی ذهنیت انسانی در روابط مرد و زن، اهتمام ورزند. باید رفتار برابر با زن و مرد را به کودکان آموزش داد. باید تصویر مردم از زنان را اصلاح نموده و نگرش مثبت نسبت به زنان را در آنان ایجاد کرد.^{۴۰}

برای هموار شدن زمینه مبارزه با تبعیضات فرهنگی و اجتماعی، در مرحله اول باید قوانین و ساختار سیاسی - اجتماعی از تبعیض پاک‌سازی و اصلاح شود، آنگاه به صورت اساسی‌تر با ایجاد اصلاحات اساسی در تعلیم و تربیت، با کلیشه‌های جنسیتی و مناسبات مردسالار، آن هم از طریق اصلاح فرهنگ‌ها، ادبیات، نمادها، هنر و غیره، مبارزات اساسی صورت گیرد. از جمله مسائلی که در تربیت باید مورد بازنگری و اصلاح اساسی صورت گیرد، نقش سنتی زنان به عنوان مادران خانه‌دار است. نقش زنان و مردان در خانواده و اجتماع، باید از نو و به صورت کاملاً مساوی و برابر تعریف گردد.^{۴۱}

۲. تئوریزه کردن فمینیسم و گسترش رشته مطالعات زنان

از اهداف تربیتی فمینیسم، خلق و تئوریزه کردن اندیشه‌های فمینیستی در مقابل نظریات مردانه حاکم بر نظام‌های تربیتی موجود است. بدین منظور، بر راه‌اندازی و گسترش رشته مطالعات زنان در مراکز علمی تأکید دارند. فمینیست‌ها در این جهت پیشرفت‌های چشم‌گیری هم کسب کرده‌اند. به خصوص موج دوم فمینیسم و گرایش غالب در آن، یعنی رادیکال فمینیسم، که داعیه نظریه‌پردازی فمینیستی در حوزه‌های گوناگون را داشت، بیشتر تلاش‌های خود را در جهت خلق و تئوریزه کردن نظریات فمینیستی متمرکز کرده بود.

موج سوم فمینیسم، بیش از موج دوم، بر تولیدات نظری تأکید دارد. فمینیست‌ها به این مسئله توجه کرده‌اند که علت عدم موفقیت اساسی آنها در جذب همه زنان و تغییر هنجارهای اجتماعی و نهادهای اساسی جامعه، ریشه در امور بنیادی و معرفتی دارد. به عبارت دیگر، علت اینکه تغییرات حقوقی و قانونی نتوانسته است تغییرات اساسی به وجود آورد، این بوده که ریشه‌ها و مبانی همچنان مردانه باقی مانده است. امروزه فمینیست‌ها دگرگونی‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی را کافی نمی‌دانند و معتقدند: باید با اصلاح نظام‌های تربیتی و گسترش مطالعات زنان در برابر اندیشه‌های مسلط مردانه، اندیشه‌های زنانه را خلق و تثویز کنیم.^{۴۲}

۳. بالا بردن اعتماد به نفس و احساس شخصیت در زنان

فمینیست‌ها مدعی هستند که به دلیل تبعیضات جنسیتی حاکم بر جوامع، دختران معمولاً ضعیف‌الاراده، منفعل و آسیب‌پذیر به بار می‌آیند. با توجه به اینکه اعتماد به نفس و خودباوری از سرمایه‌های بنیادین انسان به حساب می‌آید، از مهم‌ترین اهداف تربیتی فمینیسم، ایمن‌سازی زنان در برابر بزه‌دیدگی‌ها، بالا بردن احساس توانمندی و حس شخصیت در آنها است. برخی فمینیست‌ها، برای بالا بردن اعتماد به نفس و احساس شخصیت در زنان، مدعی برتری زنان بر مردان شدند. آنان استدلال می‌کردند که مشکلات موجود جهان، به خاطر حاکمیت ارزش‌های مردانه و غفلت از ارزش‌های زنانه است. اگر زنان زمام حکومت جهان را به دست گیرند و ارزش‌های زنانه بر جهان حاکم شود، بسیاری از مشکلات حل خواهد شد! به همین دلیل، آنان بر حضور و مشارکت فعال زنان در همه عرصه‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی تأکید دارند و معتقدند: تعلیم و تربیت می‌تواند در این راستا بهترین و بیشترین کمک را به آنها بکند.^{۴۳}

۵. توانمندسازی زنان برای مشارکت سیاسی - اجتماعی

فمینیست‌ها توانمندسازی زنان برای مشارکت در عرصه‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی را از مهم‌ترین اهداف تعلیم و تربیت می‌دانند. به عقیده آنان، تعلیم و تربیت باید در تمام مراحل آموزشی، برنامه‌های درسی، سیاست‌گذاری‌های آموزشی و غیره، به این مسئله توجه داشته باشد که زنان را با حقوق اجتماعی‌شان آشنا نموده، آنان را برای مشارکت فعال اجتماعی آماد سازد. آنان تأکید دارند که زنان اولاً، باید تحصیلات خود را تا آخرین مراحل

ادامه دهند. ثانیاً، باید در انتخاب رشته‌های تحصیلی، تحصیلات خود را در جهت‌ی ادامه دهند که منجر به مشارکت هرچه بیشتر آنان در عرصه‌های مختلف سیاسی و اجتماعی شود. ثالثاً، علاوه بر حضور گسترده در مدارس و مراکز آموزش عالی، گروه‌های زنان را گردهم آورده و همبستگی آنان را در جهت اهداف برابری‌طلبانه، افزایش داده و به آنان اقتدار ویژه بخشیم.^{۴۴}

اصول تربیتی فمینیسم

گرایش‌های گوناگون فمینیستی در اصول تربیتی نیز با یکدیگر تفاوت‌ها و احیاناً اختلافاتی دارند، اما مهم‌ترین اصول تربیتی مشترک فمینیسم عبارتند از:

۱. اتخاذ رویکرد انتقادی به نظام‌های تربیتی موجود

فمینیست‌ها معتقدند: برای رسیدن به اهداف مورد نظر، باید رویکرد انتقادی نسبت به نظام‌های تربیتی موجود را به عنوان اصل در نظر داشته باشیم. آنان به‌خصوص در سه دهه اخیر، بخشی عظیمی از مبارزات خود را به درون مدارس، دانشگاه‌ها و مراکز تحقیقاتی بردند. در این مراکز، با نقد گفتارها و نظام‌های «پدرسالارانه» و شالوده‌شکنی آنها، قطعیت و تقدس گفتارها و نظریات مزبور را شکسته و کوشیده‌اند که با ارائه نظریات بدیل، یک گفتار و نظریه مخالف را شکل دهند. در واقع، امروزه فمینیسم به عنوان یک جنبش اجتماعی و حتی یک مکتب فکری، از حاشیه به مرکز مناظرات علمی و فلسفی و روشنفکری وارد گردیده و با به چالش کشیدن نظام‌های تربیتی موجود، دیدگاه‌های خود را مطرح کرده‌اند.^{۴۵}

با وجود برآورده شدن مطالبات زنان در عرصه تعلیم و تربیت، و با وجود رشد چشم‌گیر زنان در مراکز آموزشی، هنوز جنبش‌های فمینیستی رویکرد انتقادی تند، علیه نظام‌های تربیتی موجود را حفظ کرده‌اند و آنها را به خیانت نسبت به زنان متهم می‌کنند. در شرایط کنونی، به عقیده فمینیست‌ها، از نمونه‌های خیانت به زنان این است که دختران جوان را در جهالت نگه می‌دارد. بیشتر دختران، هیچ نمی‌دانند که مادران شاغلی که می‌خواهند به حرفه خود ادامه دهند، با چه مشکلاتی مواجه خواهند شد؛ زیرا که دنیای کار و شغل تنها با الگویی مردانه قالب‌ریزی شده و به نیازهای زنان توجه کمتری نشان می‌دهد.^{۴۶}

۲. مساوات‌طلبی و تشابه‌محوری

فمینیست‌ها، به‌جای عدالت و تناسب‌محوری، بر اصل مساوات و تشابه‌محوری تأکید دارند. به عقیده آنان، سخن گفتن از عدالت و تأکید بر تفاوت‌های بیولوژیکی، در واقع راهبرد مردسالارانه برای تحمیل سلطه مردان بر زنان و استعمار زنان بوده است. از این‌رو، آنان در عرصه‌های گوناگون خواستار برابری و مساوات هستند و با هرگونه دوالیسم مخالفانند. تربیت یکسان دختر و پسر در مدرسه و خانواده، مشارکت یکسان پدر و مادر در امر بچه‌داری و خانه‌داری، توزیع مساوی قدرت اقتصادی بین زنان و مردان در سطح جامعه، و رفع هرگونه تبعیض و خشونت اجتماعی و خانوادگی علیه زنان، از مهم‌ترین اصول تربیتی گرایش‌های گوناگون فمینیستی به حساب می‌آید. فمینیست‌های تشابه‌محور، معتقدند: تنها در صورت برابری با مردان می‌توانند به شخص بودن کامل دست یابند.^{۴۷}

۳. اصالت دادن به اشتغال زنان در بیرون از خانه

آماده‌سازی و تشویق دختران برای اشتغال در بیرون از خانه، نیز از اصول تربیتی فمینیسم است. فمینیست‌ها معتقدند: ماندن زنان در خانه و محرومیت آنان از اشتغال در بیرون از خانه، عامل اصلی محرومیت از حقوق سیاسی، اجتماعی و اقتصادی است. از این‌رو، فقط زمانی این ستم و نابرابری پایان خواهد یافت که از همان ابتدا، از طریق تربیت‌های خانوادگی و سپس، تربیت‌های رسمی در مدارس، دختران را همچون پسران برای اشتغال در بیرون از خانه تشویق و آماده سازیم. اگر برای دختران زمینه‌های مشارکت سیاسی، اجتماعی و اقتصادی فراهم شود، آنان همچون پسران با کمال اشتیاق به این امور خواهند پرداخت. از این‌رو، از اصول تربیت فمینیسم این است که از مطلوبیت نقش مادری برای زنان بکاهد و آنان را هرچه بیشتر برای مشارکت اجتماعی تشویق نماید. در تبلیغات فمینیستی تأکید می‌شود که مادری برای دختران انتخاب خوبی نیست.^{۴۸}

در واقع، نخستین پیش‌فرض آزادسازی زنان، ورود مجدد جنس مؤنث به بازار کار و صنعت عمومی و در مرحله دوم اجتماعی کردن کار خانگی و پرورش کودکان در بیرون از خانه است.^{۴۹} سیمون دوبوار در کتاب جنس دوم می‌نویسد: «تنها از طریق استخدام سودآور سودآور بوده که زن، فاصله بین خود و مرد را پشت سر گذاشته و هیچ چیز دیگری

نمی‌تواند آزادی او را در عمل تضمین نماید. زمانی که او از زندگی انگلی دست بر دارد، سیستمی که بر وابستگی او بنا شده، درهم می‌ریزد.^{۵۰}

۴. مخالفت با مادری و خانه‌داری به عنوان وظیفه زن

هرچند در میان فمینیست‌ها، کسانی برای مادری احترام قایل هستند، اما مخالفت با مادری و خانه‌داری به عنوان یک وظیفه برای زن، از اصول تربیتی همه گرایش‌های فمینیستی به حساب می‌آید. به عقیده آنان، تا زمانی که خانه‌داری و مادری وظیفه زنان تلقی شود، و زنان به این دو وظیفه علاقه‌مند باشند، نمی‌توان به رهایی آنان از سلطه مردان امیدوار بود. به عبارت دیگر، اصل مخالفت با خانه‌داری و مادری از اصول تربیتی فمینیسم می‌باشد، اما بدبینی گرایش‌های گوناگون فمینیستی، نسبت به خانه‌داری و مادری یکسان و به یک میزان نمی‌باشد؛ برخی همچون فمینیست‌های مارکسیست، سوسیالیست و رادیکال، شعار ضدیت با خانواده و نابودی کامل آن را سر می‌دهند. در حالی که، فمینیست‌های لیبرال، تنها با خانه‌داری و مادری به عنوان شغل و حرفه اصلی زنان مخالف هستند و نابودی خانواده را به عنوان یک راهکار قبول ندارند. فمینیست‌های پست‌مدرن، محافظت از خانواده را ضروری می‌دانند، ولی معتقدند که باید نظام خانه از نو تعریف و سامان‌دهی شود و مردسالاری در خانه از بین برود. به هر حال، همه فمینیست‌ها، ازدواج، مادری، همسری و غیره، را ناشی از نظام مردسالارانه و در واقع، ابزاری برای به بند کشیدن زنان قلمداد می‌کنند. به همین دلیل، برخی محققان غربی، به حق از آن به «جنگ علیه خانواده» یاد کرده‌اند.^{۵۱} کسانی که نگاه معتدل‌تری دارند و بر اهمیت خانواده تأکید می‌کنند، دست‌کم انقلاب ماهوی در نظام خانواده را خواستار هستند.

آن اوکلی، با یادآوری سخن لنین، که گفته بود: «زمانی که نیمی از جمعیت در آشپزخانه اسیر شده‌اند، هیچ ملتی نمی‌تواند آزاد باشد»، سه اصل را برای آزادی زنان پیشنهاد می‌کند: ۱. نقش زنان خانه‌دار باید منسوخ شود؛ ۲. خانواده باید منسوخ گردد؛ ۳. نقش‌های جنسیتی به طور کلی، باید منسوخ شوند.^{۵۲}

تشکیل انواع مختلف همزیستی، به عنوان جانشینی برای خانواده واقعی، سپردن وظایف خانوادگی، که بر محوریت عاطفه، دینداری، و مسئولیت‌پذیری انجام می‌گرفت، به مؤسساتی که براساس منفعت تأسیس شده‌اند، نتایج اندیشه‌های فمینیستی است. دشمنی

فمینیست‌ها با خانواده، به‌حدی است که بعضی از آنها از مادری به عنوان یک مجازات نام برده و یک فصل از کتاب خود را به مجازات مادری اختصاص داده‌اند.^{۵۳}

روش‌های تربیتی فمینیسم

۱. مراقبت‌محوری به جای خردپروری

از نظر فمینیست‌ها، روش غالب در تعلیم و تربیت موجود، خردپروری است که در آن، تنها بر پرورش عقل تکیه می‌شود و به عواطف و احساسات، که نقش تعیین‌کننده در تربیت، به‌خصوص تربیت اخلاقی دارد، توجه جدی نشده است. آنان معتقدند: به‌جای خردپروری، باید روش عشق‌ورزی و مراقبت‌محوری را جایگزین آن کنیم؛ زیرا اگر به‌جای عقل، عشق و عواطف را معیار تربیت قرار دهیم، بر خلاف اخلاق کانتی، که تمرکز روی فاعل اخلاقی دارد و تمام ارزش‌های اخلاقی را به اراده نیک وی گره می‌زند، به اخلاق مراقبت می‌رسیم. در این اخلاق، تمرکز اصلی بر مراقبت شونده است و بعد تربیتی و انسانی آن بسیار پررنگ‌تر می‌باشد. در این روش، به جای تأکید بر مفاهیم انتزاعی، به سرنوشت دیگران و مسئولیتی که در برقراری ارتباط با دیگران دارد، اهمیت بیشتری داده می‌شود. اخلاق مبتنی بر مراقبت، نقطه عزیمت خود را توجه مثبت به دیگران قرار می‌دهد. «حل مسئله»، که توسط دیویی مطرح شد، در این رویکرد مورد تأکید قرار گرفته است. معنای ارتباطی اخلاق، یعنی در نظر گرفتن نیازها و خواسته‌های دیگران و سعی در برآوردن آنها توسط شخص مراقبت‌کننده.^{۵۴}

۲. برخورد یکسان با فراگیران

تربیت یکسان دختر و پسر در مدرسه و خانواده، از مهم‌ترین روش‌های تربیتی فمینیسم است. مدارس، معلمان و دست‌اندرکاران تربیتی، باید هرگونه دوگانه‌انگاری و تبعیض جنسیتی را کنار گذاشته، با نگاه تشابه‌محور به دانش‌آموزان بنگرند. در این زمینه، علاوه بر اینکه همگان باید ذهنیت‌های مردانه را کنار بزنند، باید فیلم‌ها، کتاب‌های درسی و کمک‌آموزشی، نشریات، رسانه‌ها و تکنولوژی آموزشی از کلیشه‌های جنسیتی، پاک‌سازی شود. همچنین باید حصارهای بلندی که میان نحوه بازی‌های پسرانه و دخترانه کشیده شده، فروریزد؛ تقسیم‌بندی که میان ابزارهای آموزشی و بازی‌های دختران و پسران صورت گرفته، باید از بین برود. دختر و پسر به صورت یکسان و مشترک، به انواع بازی‌ها راه داده

شوند و به صورت یکسان، ابزارهای آموزشی و بازی بین آنان تقسیم شود. دختران باید مثل پسران توپ‌بازی کنند، از درختان بالا روند، با ابزارهایی همچون ماشین، تفنگ و غیره بازی کنند. پسران نیز باید عروسک به دست گیرند، کاموا ببافند، تمرین آشپزی داشته باشند و غیره. فمینیست‌ها، در پوشش مدارس نیز هرگونه تمایز میان لباس‌های فراگیران پسر و دختر را غیرمجاز می‌دانند و خواستار یونیفرم یکسان هستند.^{۵۵}

۳. آموزش‌های مختلط

از روش‌های تربیتی فمینیست‌ها، تأکید بر آموزش‌های مختلط پسران و دختران در تمام مقاطع تحصیلی است. آنان برای اینکه هرگونه تبعیض و نابرابری را از بین ببرند، معتقدند که باید کلاس‌های درس به صورت مختلط برگزار شود تا دختران و پسران در یک شرایط کاملاً برابر و رقابتی تحصیل کنند تا از این طریق، احساس برتری پسران بر دختران از بین برود. آموزش بدون توجه به جنسیت، فرآیند کلی است و باید شامل همه جنبه‌های محیط کلاس باشد. انتخاب استاد، ترتیب و سامان‌دهی کلاس، زبان کلامی و غیرکلامی کلاس، مواد درسی، استفاده از وسایل کمک‌آموزشی و غیره، همگی باید فارغ از جنسیت باشد. از توصیه‌های مهمی، که دائماً در سطح آموزش صورت می‌گیرد، این است که معلم باید مانع هرگونه گروه‌بندی براساس جنسیت شود. اگر فراگیران براساس جنسیت از هم تفکیک شوند و یا اینکه در شیوه‌های ارائه تحقیق، استفاده از وسایل کمک‌آموزشی و غیره از کلیشه‌های جنسیتی پیروی کنند، معلم باید مداخله نموده و آنها را از جنسیت‌گرایی بازدارد و یکپارچگی را بر فضای کلاس حاکم سازد، بلکه برای نفی کلیشه‌های جنسیتی، عمده‌اً برنامه‌ها را برخلاف آن ترتیب دهد.^{۵۶}

۴. استفاده از رسانه‌های مختلف

آموزش و تربیت زنان از طریق رسانه، از جمله روش‌های تربیتی است که جریان‌های فمینیستی، بیشترین بهره‌ها را از آن می‌برند. آنان برنامه‌های صوتی و تصویری آموزشی و کمک‌آموزشی برای محصلین در مقاطع مختلف تهیه نموده و آنها را به پیمانۀ وسیع میان فراگیران توزیع می‌کنند. به دلیل اینکه رسانه‌ها منبع علمی، فرهنگی، تربیتی و سرگرمی یک جامعه محسوب می‌شوند، آنان تلاش می‌کنند از طریق سلطه بر رسانه‌ها و تولید برنامه‌های متنوع، کل جامعه را به مدرسه تبدیل نموده و اندیشه‌های تربیتی خود را به کل جامعه،

آموزش دهند. آنان در سیاست‌گذاری‌های رسانه‌ای، نسبت به زنان در ابعاد مختلف توجه جدی دارند. برای زنان به عنوان فاعلان کنشگر، که در برنامه‌های رسانه‌ای نقش ایفا می‌کنند، در ابعاد گوناگون همچون، میزان حضور زنان در رسانه، چگونگی حضور آنان در رسانه، پوشش و گویش آنان در برنامه‌های تصویری، و غیره، برنامه‌ریزی و فرهنگ‌سازی می‌کنند. همچنین برای زنان به عنوان مخاطبان و موضوع برنامه‌های رسانه‌ای، دقت‌ها و برنامه‌ریزی‌های حساب شده دارند و سعی می‌کنند از این طریق، اندیشه‌های فمینیستی را به زنان آموزش دهند.^{۵۷}

۵. استفاده از شعر، رمان، داستان و غیره

زبان، پدیده اجتماعی است که نقش مهمی در تربیت افراد و ایجاد دگرگونی‌های اجتماعی ایفا می‌کند. زبان بازتاب و جهت دهنده افکار و باورهای یک جامعه است. فمینیست‌ها، که زبان عامیانه و ادبیات فولکلوریک را، به شدت ناقض حقوق زنان و نافی شخصیت آنان می‌دانند، از یک سوی، خواستار تغییر زبان و ادبیات رایج مردانه در مدرسه و جامعه هستند و از سوی دیگر، در راستای ترویج اندیشه‌های خویش، از ابزارهای گفتاری و نوشتاری همچون شعر، قصه، رمان و غیره بیشترین بهره‌ها را می‌برند. در دهه‌های اخیر داستان‌ها، رمان‌ها، قطعات ادبی و شعرهای فراوان سروده شده است که با فاجعه‌آمیز نشان دادن وضعیت زنان، راه‌هایی از این وضعیت را در پیروی از اندیشه‌های فمینیستی معرفی می‌کنند. در خلق این آثار، از قلم‌های بسیار روان و هنرمندان حرفه‌ای بهره گرفته می‌شود. به گونه‌ای که خواننده را ناخودآگاه با خود همراه و همدستان می‌کند و آنها را وادار می‌سازد که نمونه یا نمونه‌هایی از این وضع را در زندگی خود یا خانواده خود جست‌وجو و تخیل کنند. این داستان‌ها، به قدری بر خوانندگان تأثیر می‌گذارد که هرگاه پدر به قصد خیرخواهی و نصیحت، دختر خود را از کاری منع کند، یا شوهر از زن خود کاری را بخواهد، بلافاصله پدر یا شوهر را به جای مرد مستبد و ظالم در جریان داستان قرار می‌دهد و احساس مظلومیت و دشمنی نسبت به مرد و پدر در او به وجود می‌آید.

۶. الگوسازی فمینیستی

امروزه از اساسی‌ترین روش‌های تربیتی جریان‌های فمینیستی، برجسته‌سازی زنانی است که با اندیشه‌های فمینیستی در جامعه فعالیت می‌کنند. اعطای جوایز و مطرح کردن برخی زنان،

به عنوان چهره‌های شاخص جهانی و منادیان بزرگ پیشرفت و آزادی، از جمله این برنامه‌ها است. امروزه در آمریکا و کشورهای اروپایی، نهادهای فمینیستی وجود دارد که از طریق مطرح کردن زنان فمینیست در رسانه‌ها، نشست‌ها و همایش‌های علمی و دعوت نمودن از آنان، برای ارائه کنفرانس در مدارس و مراکز علمی، نگارش زندگی‌نامه و پخش آن در میان محصلان، زنان فمینیست را به عنوان الگوی زنان آزاده و فعال مطرح می‌کنند. از این طریق، دختران را برای رسیدن به این قله‌ها و آرمان‌های فمینیستی به تکاپو وادار می‌کنند. همچنین روش‌های آموزش اخلاقی مبتنی بر «الگوسازی» از اساسی‌ترین روش‌های تربیت اخلاقی در رویکرد «مراقبت» است. در این روش مربیان، معلمان و والدین از الگوهای اصلی در تربیت اخلاقی به شمار می‌روند. فمینیست‌ها معتقدند: در صورتی که بتوانند الگوهای تربیتی و اخلاقی فمینیستی برای جامعه معرفی کنند، در واقع سنگر بسیار مهمی را فتح کرده‌اند.^{۵۸}

برنامه‌درسی در نظریه تربیتی فمینیسم

در بحث برنامه‌درسی گرایش‌های گوناگون فمینیستی، هر یک به تناسب اقتضای اندیشه‌های خویش، علاوه بر مطالبات مشترک، مطالبات خاص خود را نیز دارند. در این نوشتار، به دلیل رعایت اختصار، تنها به مطالبات مشترک آنان می‌پردازیم.

۱. حذف کلیشه‌های جنسیتی از برنامه‌های درسی

فمینیست‌ها معتقدند: تبعیضات تاریخی علیه زنان، از نوع تبعیضات نهادینه شده است که از همان آغاز تولد با برخوردها و تربیت‌های تبعیض‌آمیز در خانواده‌ها علیه دختران اعمال می‌شود. سپس، در دوره‌های آموزش رسمی از طریق برنامه‌های آموزشی تثبیت و نهادینه می‌گردد. به عنوان مثال، از کودکی در خانواده‌ها به پسرها گفته می‌شود: مرد گریه نمی‌کند و پسرها باید شجاع باشند. در عوض، به دختران گفته می‌شود: باید لطیف، ظریف و مرتب باشند. یا اینکه در خرید اسباب‌بازی برای پسران شمشیر، تفنگ، ماشین و غیره خریداری می‌کنند و برای دختران، عروسک می‌خرند. از این طریق، به پسرها می‌آموزند که شما برای بیرون از خانه و فعالیت‌های اجتماعی خلق شده‌اید و دخترها برای کارهای درون خانه و بچه‌داری آفریده شده‌اند. در مدارس و برنامه‌های درسی نیز از این گونه آموزش‌ها وجود دارد.

فمینیست‌ها این‌گونه آموزش‌ها را، کلیشه‌های جنسیتی در تعلیم و تربیت می‌نامند. از نظام‌های تربیتی و مدارس می‌خواهند که هوشمندانه با این کلیشه‌ها مبارزه کنند و از طریق گنجاندن مواد درسی و تصاویری هدف‌مند، ذهنیت فراگیران را از آنها پاک سازند. آنان همچنین خواستار تغییر در ساختار زبان رایج، از جمله ایجاد تغییر در به‌کارگیری ضمائر هستند. از آنجایی که در زبان‌های مختلف، از ضمائر مذکر بیشتر استفاده می‌شود، فمینیست‌ها خواستارند که در مواردی که مرجع ضمیر مشخص است، می‌توان از ضمیر مذکر یا مؤنث استفاده کرد. اما در موارد دیگر، به‌جای استفاده از ضمیر مذکر، باید از جملات مجهول استفاده شود.^{۵۹}

۱. توجه جدی به اخلاق و روحیات زنانه

فمینیست‌ها با نقد برنامه‌های درسی رایج در مدارس، که به‌زعم آنان بر مبنای فرهنگ مردسالارانه تنظیم شده است، خواستار اندراج مضامین فمینیستی و ناشی از ارزش‌های زنانه در برنامه‌های درسی هستند. همان‌گونه که ارزش‌های عمدتاً مردانه، مانند استدلال، عقل‌ورزی و غیره در برنامه‌های درسی به صورت پررنگ وجود دارد، ارزش‌های عمدتاً زنانه، همچون مراقبت، احساس مسئولیت، عشق‌ورزی و غیره نیز باید به همه دانش‌آموزان، اعم از پسر و دختر آموزش داده شود. به عبارت دیگر، در برنامه‌های درسی باید اخلاق مراقبت و مضامین متناسب با ارزش‌های زنانه، کاملاً مورد توجه باشد. به نظر آنان، برنامه‌های درسی باید به‌گونه‌ای باشد که احساس شخصیت و خودباوری را در فراگیران مؤنث بیشتر کند، تا آنان در دوران تحصیل به خودباوری برسند و احساس خودارزش‌مندی را در خویشتن تقویت کنند. در این صورت، فراگیران مؤنث در برابر بسیاری از اختلالات و آسیب‌های روانی، خانوادگی و اجتماعی واکنش می‌شوند و بسیاری از مشکلات را می‌توانند از سر راه بردارند.^{۶۰}

۳. توجه به آموزش‌های کاربردی

فمینیست‌ها، که مباحث نظری و فلسفی موجود را مردانه می‌دانند، خواستار حذف مباحث نظری از برنامه‌های درسی و به‌جای آن، تمرکز بر مباحث عملی هستند. به عقیده آنان، از راهکارهای مؤثر برای ایمن‌سازی زنان، توجه به آموزش‌های کاربردی و مهارت‌های زندگی است؛ زیرا از عوامل و زمینه‌های اصلی آسیب‌پذیری زنان، عدم آشنایی آنان با

آموزش‌های کاربردی و مهارت‌های زندگی می‌باشد. بسیاری از زنان حاشیه‌نشین و جوامع توسعه‌نیافته، نمی‌دانند که چگونه با مشکلات ناشی از فضای پدرسالاری، برخورد کنند و مشکلات خود را در خانواده و با همسر، فرزندان و اطرافیان حل و فصل کنند. آموزش مهارت‌های زندگی به زنان کمک می‌کند تا در برابر انواع فشارهای روحی ناشی از موقعیت‌های سخت زندگی، اختلافات، درگیری‌های خانوادگی، مصایب و مسائلی از این قبیل، مقاومت کنند. برای پیش‌گیری از بروز انواع آسیب‌دیدگی‌ها، لازم است در مدارس و دانشگاه‌ها، با کمک معلمان و استادان و با نظارت مشاوران تربیتی، از دوره ابتدایی تا پایان دوره تحصیلی، آموزش‌های ویژه، به تناسب سن و تحصیلات دانش‌آموزان ارائه شود. در این آموزش‌ها، باید راه‌های صحیح برقراری ارتباط، معاشرت‌ها، شیوه‌های گزینش دوست، هشدارهای بهداشتی و ارتباطی در مورد خطرات اعتماد به دوستان جنس مخالف، خودایمن‌سازی و غیره، آموزش داده شود.

۴. وارونه‌گی نقش‌ها

فمینیست‌ها برای از بین بردن تبعیضات جنسیتی و فرهنگ‌سازی فمینیستی، خواستار وارونه کردن نقش‌های زن و مرد در کلاس‌ها و برنامه‌های درسی هستند. از این طریق، باورهای سنتی، که راجع به نقش‌های زن و مرد وجود دارد، به کلی از بین برود. از این‌رو، در کلاس‌های درس، از همان دوران ابتدایی زنان را با حالتی «تهاجمی» و مردان را به صورت آدم‌های «حساس» به تصویر می‌کشند یا اینکه تصاویری را ارائه می‌دهند که مردان در حال «خیاطی» و زنان در حال تعمیر نمودن ماشین هستند، تا این باور رایج را، که مردان نان‌آور و زنان مصرف‌کننده‌اند و همچنین این باور را که کارهای سنگین و فنی را باید مردان و کارهای سبک و ظریف را باید زنان انجام دهند، از بین ببرند. به فراگیران می‌آموزند که در انتخاب شغل و توانمندی انجام شغل‌های مختلف، هیچ تفاوتی میان زنان و مردان وجود ندارد و دختران باید در انتخاب شغل تجدیدنظر کنند. فمینیست‌ها همچنین برای تغییر دروس اقدامات جدی انجام دادند و کوشیدند که یک سلسله دروس را با گرایش‌های فمینیستی بر مدارس تحمیل نمایند.^{۶۱}

جمع‌بندی، ارزیابی و نقد نظریه تربیتی فمینیسم

جنبش‌های فمینیستی از مهم‌ترین و تأثیرگذارترین جنبش‌ها در قرن بیستم، به‌خصوص

دهه‌های اخیر به شمار می‌رود. به نظر می‌رسد، بر هیچ منصفی پوشیده نیست که طرح مباحث مربوط به کرامت و حقوق زنان توسط این جنبش‌ها موجب یک‌سلسله دستاوردهای مثبت در جهان گردید. تأکید بر تغییر نگاه نسبت به زنان از موجودات فرعی و جنس دوم به شهروندان حقیقی و درجه یک در غرب، تلاش برای به دست آوردن حقوق سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی، رشد کمی و کیفی آموزش زنان، بالابردن اعتماد به نفس در آنان، خلق پرسش‌های جدی و اساسی در حوزه‌های مختلف فلسفی، اخلاقی، تربیتی، دینی و غیره از دستاوردهای مثبت طرح این دیدگاه‌ها به حساب می‌آید که موجب تحولات مهم در جامعه انسانی، به ویژه جوامع غربی گردید که حداقل حقوق انسانی زنان نادیده گرفته می‌شد.

به موازات گسترش آموزش و پرورش در جهان، این جنبش‌های فمینیستی از سه جهت بیشترین اهمیت و تأثیرگذاری را در این عرصه داشته است:

۱. تأکید بر حق آموزش زنان: فمینیست‌ها خواستار حضور گسترده زنان در مراکز آموزشی و توجه ویژه نسبت به این امر هستند. در چند دهه اخیر تحصیلات زنان هم به لحاظ کمی و هم به لحاظ کیفی، رشد چشم‌گیری داشته است. اینک تعداد دانش‌آموزان و دانشجویان مؤنث با دانش‌آموزان مذکر برابری می‌کند. زنان همچنین در بالاترین مقاطع تحصیلی و تخصص‌های علمی، با مردان به راحتی رقابت می‌کنند و در برخی زمینه‌ها حتی پیشگام‌تر از مردان هستند. تأثیر جنبش‌های فمینیستی در این زمینه است.
۲. نظریه‌پردازی در حوزه تعلیم و تربیت: فمینیست‌ها تنها بر مطالبه حق آموزش زنان بسنده نکردند، بلکه از سویی نقدهای جدی به نظام‌های تربیتی موجود وارد کردند و از سوی دیگر، کم و بیش به نظریه‌پردازی نیز پرداختند.
۳. ورود به حوزه مدیریت و برنامه‌ریزی آموزشی: بر اثر گسترش آموزش و پرورش و مشارکت بی‌سابقه زنان در مراکز تحصیلی، زمینه حضور آنان در حوزه‌های مدیریت آموزشی مهیا گردید. سازگاری طبع زنان با شغل‌های مرتبط با آموزش و تأکید جنبش‌های فمینیستی بر مشارکت گسترده بانوان در مدارس و مدیریت‌های آموزشی، موجب شد که حضور معلمان و استادان زن در مدیریت‌های آموزشی و تربیتی، رشد چشم‌گیری پیدا کند.

تأملاتی درباره آثار مثبت جنبش‌های فمینیستی

در خصوص آثار مثبت و دستاوردهای فمینیسم، توجه به چند نکته حایز اهمیت است:

ا. مطالبه تغییر نگاه نسبت به زنان و قایل شدن شخصیت و کرامت انسانی و همچنین به رسمیت شناختن حقوق زنان، پیش از آنکه در غرب مطرح شود، قرن‌ها پیش در اندیشه اسلامی به بهترین وجه مطرح بوده و در همان دوران صدر اسلام عملیاتی نیز شده است. بنابراین، نمی‌توان تفکر احیای شخصیت زن و رسمیت بخشیدن به حقوق آنان را زائیده طرح اندیشه‌های فمینیستی عنوان کرد، بلکه تنها باید گفت طرح موضوع حقوق زن در دو قرن اخیر در غرب، آثار مثبتی را در پی داشته است.

ب. این آثار مثبت، به جای آنکه از نتایج اندیشه‌های فمینیستی به حساب آورده شود، باید از پیامدهای طرح بحث حقوق زن و احیای کرامت انسانی وی به شمار رود. به عبارت دیگر، آنچه موجب شد تحولاتی خوب و مثبت تربیتی و غیرتربیتی، در خصوص شخصیت و حقوق زنان در غرب رخ نماید، طرح موضوع حقوق زنان بود، نه اندیشه‌های افراطی و ویرانگر فمینیسم. هرچند جنبش‌های فمینیستی در احیای حقوق زنان نقش مؤثری داشته‌اند.

ج. نباید مبارزات و جنبش‌های حق‌طلبانه را که خواستار احقاق حقوق زنان و احیای کرامت انسانی آنان هستند، با فمینیسم به عنوان یک مکتب فکری زائیده اومانیزم یکسان بپنداریم؛ زیرا بسیاری از افراد و گروه‌هایی که از حقوق زنان به عنوان یک انسان و شهروند دفاع می‌کنند و آن را در عرصه‌های گوناگون سیاسی، اقتصادی، تربیتی، فرهنگی و غیره مطالبه می‌کنند، اندیشه‌ها و تفکرات فمینیستی را قبول ندارند.

د. در نهایت، برای درک جامع موفقیت یا عدم موفقیت جنبش‌های فمینیستی، باید از هرگونه جزئی‌نگری و بررسی‌های موردی خودداری نموده، نگاه جامع و متوازن به همه جهات مثبت و منفی و پیامدهای مثبت و منفی آنها داشته باشیم. در این صورت، درمی‌یابیم که پیامدهای منفی این جنبش‌ها، به مراتب از پیامدهای مثبت آن بیشتر بوده است.^{۶۲}

نقاط ضعف و پیامدهای منفی نظریه تربیتی فمینیسم

طرح همه آثار و پیامدهای این جنبش در این مقال مقدور نیست، اما مهم‌ترین پیامدهای منفی نظریه تربیتی فمینیسم عبارتند از:

۱. تضعیف نهاد خانواده به مثابه اصلی‌ترین کانون تربیتی: در نظریه تربیتی فمینیسم، ازدواج، مادری، همسری و غیره، ناشی از نظام مردسالارانه و در واقع ابزاری برای به بند کشیدن زنان قلمداد شده و بر تغییر این وضعیت تأکید می‌شود. از این‌رو، برخی محققان غربی، به حق از آن به «جنگ علیه خانواده» یاد کرده‌اند.^{۶۳} تأکید بر آزادی‌های افسارگسیخته، تشکیل انواع مختلف همزیستی غیراخلاقی، به عنوان جانشینی برای زندگی زناشویی، قداست‌زدایی از نهاد خانواده و رسالت مقدس مادری، منجر به فروپاشی خانواده در غرب شده است. توصیه نظریه تربیتی فمینیسم مبنی بر اجتناب از زناشویی و خانه‌داری، به جای اینکه موجب استقلال و رهایی زنان از مردان شود، تنها مأمّن و پناهگاه مستحکم آنان را از بین برده و آنان را با معضلات بسیاری گرفتار نموده است. برای نمونه، جریر گریر، که در یک مقطعی از رهبران گرایش‌های تند فمینیستی به شمار می‌رفت، در کتاب **زن کامل**، می‌نویسد: «آزادی زن، به آزادی مرد از تعهدات خانوادگی وی نسبت به همسر و فرزندان، به ویژه در تأمین هزینه‌های خانواده منجر شده است. مردان امروز خواستار زندگانی بدون مسئولیت هستند و زنان را با بار مشکلات اقتصادی تنها گذاشته و منجر به تأیید فقر شده است.»^{۶۴}

تأثیر منفی نظریه تربیتی فمینیسم، بر خانواده به حدی است که برخی از فمینیست‌ها نیز به نقد این نظریه در قبال خانواده پرداخته‌اند. از جمله فرییدن که از رهبران فمینیسم به شمار می‌رود، صریحاً بیان می‌کند که ما در واکنش بر ضد راز مؤنث که زنان را صرفاً بر حسب ارتباطشان با مردان به عنوان همسر، مادر و خانه‌دار تعریف می‌کند، گاهی در راز فمینیستی سقوط کرده‌ایم که هسته اصلی شخص بودن زنان را که از طریق عشق، تربیت و خانه به فعلیت می‌رسد، انکار می‌کند.^{۶۵} شیلاگی در کتاب **فمینیسم می‌خواهید؟... نه ممنون** می‌نویسد: «دیگر کافی است! فمینیسم بنیان ازدواج و خانواده را به اضمحلال کشیده است. اجازه دهید که برنامه‌ریزی کنیم و حرکتی قدرتمند علیه فمینیسم را آغاز نماییم.»^{۶۶}

نظریه‌پردازان فمینیست، باید به این واقعیت روشن توجه داشته باشند که در نظام متقن تکوین، که ناشی از علم، قدرت و حکمت بی‌منتهای الهی است، مادری به مثابه اصلی‌ترین و موثرترین عامل تربیت انسان، از رسالت‌های بزرگی است که بر عهده زن گذاشته شده است و هیچ عامل تربیتی دیگر نمی‌تواند بدیل و جایگزین آن شود. اساساً مخالفت با

مادری در نظریه تربیتی، یک امر پارادوکسیکال است؛ زیرا نظریه‌ای تربیتی که با مادری سر ستیز داشته باشد، در واقع با تربیت درست و کمال‌یابی انسان سر جنگ دارد. چگونه می‌توان با مادری جنگید، و در عین حال از تربیت و کمال انسان سخن گفت؟

۲. مردستیزی به جای مهرورزی: در نظریه تربیتی فمینیسم، طبیعت مرد خشن است و در فرآیند تربیت، باید فراگیران مؤنث را نسبت به این امر آگاه نمود. آنان تأکید دارند که عامل بسیاری از نابسامانی‌های اجتماعی، آموزش‌های مردانه و بی‌توجهی نسبت به خلیات و ارزش‌های زنانه است. ادبیات حاکم بر نظریه‌های تربیتی موجود، ادبیات مردانه است که باید تغییر کند. همچنین تأکید بر اجتناب از آموزش‌های نظری و انتزاعی و اهتمام بیشتر نسبت به آموزش‌های کاربردی و حرفه‌آموزی، که منجر به استقلال زنان از مردان شود، به بدبینی زنان نسبت به مردان، دامن می‌زند. اساساً از شعارهای معروف فمینیسم این است: «زنان همان‌قدر به مردان احتیاج دارند که ماهی به دوچرخه نیاز دارد.»^{۶۷}

۳. فساد اخلاقی به جای تربیت اخلاقی: تأکید بر آزادی‌های فردی، لذت‌گرایی، ترویج ازدواج‌های خیابانی، جست‌وجوی زندگی عاشقانه بدون ازدواج و غیره، از ویژگی‌های فمینیسم به حساب می‌آیند که نظریه تربیتی فمینیسم را شدیداً تحت تأثیر قرار داده است. آموزش‌های فمینیستی مبتنی بر فردگرایی و لذت‌طلبی، همراه و همصدا با کارتل‌ها و شرکت‌ها که برای رسیدن به سودهای کلان از این طریق امید بسته بودند، موجب خداحافظی دنیای غرب با معنویت و ارزش‌های اخلاقی شد.^{۶۸}

۴. سقط جنین و آدم‌کشی به جای تربیت انسان: نظریه تربیتی فمینیسم، برای غلبه بر مردسالاری و زمینه‌سازی هرچه بیشتر برای حضور زنان در فعالیت‌های اجتماعی، با حامله شدن، زایمان و بچه‌داری مخالف است. برای نجات از این گرفتاری‌ها، بر آموزش‌های مربوط به جلوگیری از حاملگی، به‌خصوص خشن‌ترین و غیرانسانی‌ترین روش جلوگیری، یعنی سقط جنین تأکید دارند. با آنکه غرب، بیش از دیگران از کرامت انسانی دم می‌زند، اما آموزش این شیوه‌های وحشتناک، موجب شده است که میلیون‌ها جنین بی‌رحمانه سلاخی شده و به زباله‌های اشغالی ریخته شود و یا از آنها استفاده‌های تجاری گردد.^{۶۹} نظریه تربیتی فمینیسم، که بچه‌آوری را به معنای اسارت زنان می‌داند، در واقع هم با انسان سر جنگ دارد و هم با تربیت انسانی او مخالف است.

۵. همجنس‌گرایی به جای ازدواج: نظریه تربیتی فمینیسم، که استقلال زنان از مردان را از مهم‌ترین اهداف تربیتی خود می‌داند، نه تنها همجنس‌گرایی را تجویز می‌کند، بلکه با شعار نجات زنان از سلطه مردان، معتقدند که باید این عمل شنیع ترویج شود و به زنان آموزش داده شود. امروزه این معضل وحشتناک اخلاقی و تربیتی در بسیاری از کشورهای غربی، امر قانونی و به هنجار محسوب می‌شود.

۶. ناهنجاری‌های روحی و روانی: فروپاشی خانواده‌ها، ترویج مخاصمه میان زن و مرد، فسادهای اخلاقی و غیره، که همگی بر خلاف فطرت الهی انسان و وجدان انسانی او است، موجب شد که جوامع غربی و غرب‌زده، در جهل مطلق و غفلت محض از خدا و بیگانگی با خویشتن فرورفته و در دام انواع ناهنجاری‌های روحی و اخلاقی گرفتار آیند. از سوی دیگر، از بین رفتن تربیت دینی و عاطفه‌محور، مخالفت با رسالت مادری و روابط گرم خانوادگی و صله رحم، آنان را گرفتار معضلات عاطفی و روانی نموده است. در نتیجه، بحران معنای زندگی، فقدان معنویت، نهلیسم، افسردگی، افزایش آمار خودکشی و غیره، در این کشورها، موجب شده است که حتی دستاوردهای شیرین علم و دانش در کام آنان تلخ شود.

۷. متناقض و ناکارآمد بودن نظریه تربیتی فمینیسم: نظریه تربیتی فمینیسم، هم به لحاظ نظری گرفتار تناقض است و هم در عمل ناکارآمد بوده و از جهاتی، به بدتر شدن وضعیت زنان انجامیده است. صاحب‌نظران تربیتی فمینیسم، از یک سوی خواستار مساوات‌اند و سیطره ارزش‌های مردانه بر نظام‌های تربیتی را ناصواب می‌دانند، و از سوی دیگر، از جایگزین کردن ارزش‌های زنانه و سیطره این ارزش‌ها بر نظام‌های تربیتی سخن می‌رانند. به راستی اگر نظام‌های تربیتی مبتنی بر ارزش‌های مردانه ناصواب‌اند، چرا نظام‌های تربیتی مبتنی بر ارزش‌های زنانه ناصواب نباشند؟ همچنین نظریه تربیتی فمینیسم از یک سو، مدعی توجه به اخلاق مراقبت، عطوفت، عشق‌ورزی و غیره، به عنوان ارزش‌های متناسب با ویژگی‌های طبیعت زنانه، به جای عقلانیت و عدالت به عنوان ارزش‌های برخاسته از طبیعت عقلانی مردان هستند، از سوی دیگر، خشن‌ترین و غیرانسانی‌ترین آموزه‌ها، همچون مخالفت با مادری، سقط جنین، همجنس‌گرایی و غیره را ترویج می‌کنند! آیا کسانی که کشتن جنین‌های زنده را تجویز می‌کنند و با مادری، که بارزترین مصداق عشق، مراقبت و عطوفت است،

مخالف‌اند، می‌توانند از اخلاق مراقبت، به‌جای عدالت و عشق به‌جای عقلانیت، سخن بگویند؟ بنابراین، نظریه تربیتی فمینیسم، به لحاظ نظری گرفتار تناقض است.

در عمل نیز نظریه تربیتی فمینیسم ناکارآمد است. به عنوان نمونه، فمینیسم در مقام عمل نه تنها کرامت انسانی زن را احیا نکرده است، بلکه کرامت و شخصیت انسانی زنان را نابود کرده و آنان را در حد ابزار سودجویی و لذت‌طلبی مردان هوسران تنزل داده است. همچنین آموزش‌های فمینیستی، که با هدف توانمندسازی و استقلال زنان داده می‌شود، در عمل به بی‌چارگی، واماندگی و وابستگی شدید اقتصادی زنان به مردان در بیرون از خانه منجر شده است. اساساً امروزه آشکار شده است که در پشت پرده این شعارها و نظریه‌ها، کارتل‌ها و شرکت‌های تجاری حضور دارند که به نام دفاع از آزادی و استقلال زن، زنان را به کالاهای تجاری تبدیل نموده و آنان را به کاباره‌ها کشانده و بازیچه مردان شهوت‌پرست قرار داده‌اند. همچنین با شعار دفاع از استقلال و حقوق مالی زنان، آنان را به عنوان کارگران مطیع و کم‌توقع به کارخانه‌ها کشانده و در معرض بهره‌برداری‌های نامشروع جنسی و اقتصادی سرمایه‌داران قرار داده‌اند.^{۷۰} با نگاهی گذرا به وضعیت زنان در کشورهای غربی، به جرأت می‌توان گفت: زنان بدترین وضعیت تربیتی را دارند و غیرانسانی‌ترین آموزه‌های تربیتی را تجربه می‌کنند.

۸. تشابه‌محوری یا مبارزه با واقعیت‌های تکوینی و مشیت الهی: نظریه تربیتی فمینیسم با ناپدید کردن تفاوت‌های جنسی و بیولوژیکی زن و مرد، مبارزه و جنگ با تکوین و مشیت الهی را آغاز کرده است که منجر به قربانی شدن زنان شده است. براساس آموزه‌های اسلامی، تفاوت‌های تکوینی زن و مرد، نه تنها آن دو را در مقابل یکدیگر قرار نمی‌دهد، بلکه نیازمند به یکدیگر و مکمل یکدیگر می‌کند. زن و مرد، در حوزه نقش‌ها و مسئولیت‌های خود، چه در سطح خانواده و یا در جامعه، مقابل یکدیگر قرار ندارند، بلکه مکمل و متمم یکدیگرند. برخی از نقش‌ها و وظایف را تنها زن می‌تواند انجام دهد و انجام برخی دیگر، تنها از عهده مرد برمی‌آید. بنابراین زن و مرد، هریک، نیمه یک پیکرند، و تنها در سایه همکاری و تقسیم عادلانه و تناسب‌محور مسئولیت‌ها، می‌توانند به کمال و بالندگی خویش و جامعه کمک کنند. بنابراین، در امر تربیت، باید واقعیت‌های تکوینی را جدی گرفت و تلاش کرد استعدادهای هرکدام را در جهت طبیعی آن به کمال رساند.

در نتیجه، فمینیسم به عنوان اندیشه‌ای برآمده از اومانیزم و سکولاریسم غربی، با نهضت دفاع از حقوق و کرامت انسانی زن در اسلام، که مبتنی بر اندیشه‌های توحیدی است، تضاد مبنایی دارد. از این رو، سخن گفتن از فمینیسم اسلامی، امری پارادوکسیکال است. در حالی که، فمینیسم بر برابری کامل و تشابه زن و مرد تأکید دارد، اسلام بر نظام عادلانه و تناسب محور، که تفاوت‌ها را به رسمیت می‌شناسد، تأکید دارد. در اندیشه اسلامی با آنکه زن و مرد هر دو از یک حقیقت آفریده شده‌اند، اما در عین حال همین تفاوت‌ها است که مایه کمال هر دو می‌شود، به گونه‌ای که بدون این تفاوت‌ها، رسیدن به کمال ناممکن است. قرآن کریم با اشاره به این پیوند الهی، و رابطه ناگسستنی میان زن و مرد، می‌فرماید: «آنها لباس و مدافع شمایند و شما لباس و مدافع آنانید» (بقره: ۱۸۷).



پی‌نوشت‌ها

۱. عبدالرسول بیات، فرهنگ واژه‌ها، ص ۲۲۳؛ نرجس رودگر، فمینیسم، ص ۲۳.
2. Oxford advanced learner's dictionary.
۳. محمدرضا زیبایی‌نژاد و محمدتقی سبحانی، درآمدی بر نظام شخصیت زن در اسلام، ص ۲۰؛ سوزان آلیس واتکینز، فمینیسم، ترجمه زیبا جلالی نائینی، ص ۵؛ سیدمسعود معصومی، فمینیسم در یک نگاه، ص ۳۱-۳۲.
۴. محمدرضا زیبایی‌نژاد، «فمینیسم»، در: مجموعه مقالات فمینیسم و دانش‌های فمینیستی، ص ۳۳.
۵. حمیرا مشیرزاده، از جنبش تا نظریه اجتماعی، ص ۵۱-۵۲ و ۵۷.
۶. سوزان آلیس واتکینز، همان، ص ۲۲-۵۶؛ میشل آندره، جنبش زنان، ترجمه هما زنجانی‌زاده، ص ۶۳-۶۴.
7. Mary Wollstonecraft.
8. A vindication of the rights of women.
۹. سوزان آلیس واتکینز، همان، ص ۱۴-۱۷ و ۱۳۶؛ حمیرا مشیرزاده، همان، ص ۱۶-۱۷.
۱۰. جین فریدمن، فمینیسم، ترجمه فیروزه مهاجر، ص ۷؛ محمدرضا زیبایی‌نژاد، «فمینیسم»، در: مجموعه مقالات فمینیسم و دانش‌های فمینیستی، ص ۱۶.
۱۱. حمیرا مشیرزاده، همان، ص ۱۹؛ محمدرضا زیبایی‌نژاد، «فمینیسم»، در: مجموعه مقالات فمینیسم و دانش‌های فمینیستی، ص ۱۳.
۱۲. جین فریدمن، همان، ص ۱۱؛ میشل آندره، همان، ص ۹۸-۱۰۱.
۱۳. میشل آندره، همان، ص ۹۹-۱۰۳؛ نرجس رودگر، همان، ص ۵۴-۵۳.
۱۴. محمدرضا زیبایی‌نژاد، «فمینیسم»، در: مجموعه مقالات فمینیسم و دانش‌های فمینیستی، ص ۱۷.
۱۵. جین فریدمن، همان، ص ۴۸؛ محمدرضا زیبایی‌نژاد، «فمینیسم»، در: مجموعه مقالات فمینیسم و دانش‌های فمینیستی، ص ۱۷-۱۸.
۱۶. میشل آندره، همان، ص ۱۱۷-۱۳۵؛ دایانا پاسنو، فمینیسم راه یا بی‌راه، ترجمه محمدرضا مجیدی، ص ۳۸.
۱۷. محمدرضا زیبایی‌نژاد، «فمینیسم»، در: مجموعه مقالات فمینیسم و دانش‌های فمینیستی، ص ۱۸؛ حمیرا مشیرزاده، همان، ص ۵۱۳.
۱۸. شهین ایروانی، رابطه نظریه و عمل در تعلیم و تربیت، ص ۴۱.
۱۹. همان، ص ۸۰ و ۸۲ و ۹۲.
۲۰. در بیان تعریف نظریه توجه به این مطلب مهم است که به دلیل تأثیرگذاری اندیشه‌های پوزیتویستی بر جهان غرب، معمولاً از نظریه تفسیری ارائه می‌شود که آنرا منحصر در علوم تجربی می‌کند.
۲۱. اسمیت فیلیپ جی، فلسفه تعلیم و تربیت چیست؟، در: زمینه‌ای برای بازشناسی و نقادی فلسفه تعلیم و تربیت غرب، ترجمه و تدوین سعید بهشتی، ص ۲۴۰-۲۴۲.
۲۲. محمدرضا زیبایی‌نژاد و محمدتقی سبحانی، درآمدی بر نظام شخصیت زن در اسلام، ص ۱۸-۱۹.
23. Kant, Immanuel, *Fundamental principles of the metaphysics of morals*, translated by, T. K. Abbott, P 34, 37, 39, 67.
۲۴. خسرو باقری، مبانی فلسفی فمینیسم، ص ۵۵-۵۶؛ محمدرضا زیبایی‌نژاد، «فمینیسم»، در: مجموعه مقالات

فمینیسم و دانش‌های فمینیستی، ص ۴۵؛

Noddings, Nel, *Philosophy of Education*, P 183.

۲۵. خسرو باقری، همان، ص ۵۹ و ۱۰۶؛ محمدرضا زیبایی‌نژاد، «فمینیسم»، در: *مجموعه مقالات فمینیسم و دانش‌های فمینیستی*، ص ۴۵.

26. Noddings, Nel, Op.cit, P 183.

۲۷. خسرو باقری، همان، ص ۶۸-۶۹ و ۸۲-۸۳.

28. Noddings, Nel, Op.cit, P 179.

۲۹. خسرو باقری، همان، ص ۷۸؛ محمدرضا زیبایی‌نژاد، «جنسیت در آموزش و پرورش»، در: *مجموعه مقالات آسیب‌شناسی نظام آموزشی از نگاه جنسیتی*، ص ۲۷-۲۹.

۳۰. حسین بستان، *نابرابری جنسی از دیدگاه اسلام و فمینیسم*، ص ۱۱۰.

۳۱. محمدرضا زیبایی‌نژاد و محمدتقی سبحانی، *درآمدی بر نظام شخصیت زن در اسلام*، ص ۲۰-۲۱.

۳۲. محمدتقی مصباح، *پرسش‌ها و پاسخ‌ها ۵-۱*، ص ۲۳۴؛ محمدرضا زیبایی‌نژاد و محمدتقی سبحانی، *درآمدی بر نظام شخصیت زن در اسلام*، ص ۲۷-۳۰.

۳۳. محمدرضا زیبایی‌نژاد و محمدتقی سبحانی، *درآمدی بر نظام شخصیت زن در اسلام*، ص ۳۱؛ محمدرضا زیبایی‌نژاد، «فمینیسم»، در: *مجموعه مقالات فمینیسم و دانش‌های فمینیستی*، ص ۱۳۵.

۳۴. نیکولاس دیویدسان، «بهداشت جنسیتی»، ترجمه و تلخیص نجمه الهیاری، در: *مجموعه مقالات فمینیسم شکست افسانه آزادی زنان*، ص ۱۲۹.

35. Giligan.

36. Nel Nodings.

۳۷. خسرو باقری، همان، ص ۵۹؛ اکبر رهنما، *درآمدی بر تربیت اخلاقی (مبانی فلسفی-روانشناختی و روش‌های آموزش اخلاق)*، ص ۵۳؛ Noddings, Nel, Op.cit, P180.

۳۸. حسین بستان، همان، ص ۹۹؛ Noddings, Nel, Op.cit, P182.

39. Noddings, Nel, Op.cit, P183.

۴۰. نیکولاس دیویدسان، همان، ص ۱۲۴.

۴۱. جین فریدمن، همان، ص ۲۶؛ میشل آندره، همان، ص ۹۸-۱۰۳؛ حمیرا مشیرزاده، همان‌ه ص ۶۷-۶۸؛ نرجس رودگر، همان، ص ۷۲-۶۹.

۴۲. حمیرا مشیرزاده، همان، ص ۵۱۴.

۴۳. محمدرضا زیبایی‌نژاد، «جنسیت در آموزش و پرورش»، در: *مجموعه مقالات آسیب‌شناسی نظام آموزشی از نگاه جنسیتی*، ص ۲۷-۲۹.

۴۴. محمدرضا زیبایی‌نژاد، «فمینیسم»، در: *مجموعه مقالات فمینیسم و دانش‌های فمینیستی*، ص ۱۳۴-۱۳۵.

۴۵. حمیرا مشیرزاده، همان، ص ۴۹۳.

۴۶. کیت فیگز، *زنان و تبعیض*، ترجمه اسفندیار زندپور، ص ۱۹.

۴۷. حسین بستان، همان، ص ۹۹؛ Noddings, Nel, Op.cit, P185.

۴۸. محمدرضا زیبایی‌نژاد، «فمینیسم»، در: *مجموعه مقالات فمینیسم و دانش‌های فمینیستی*، ص ۱۳۵؛ نیکولاس دیویدسان، همان، ص ۱۲۹.
۴۹. حسین بستان، همان، ص ۱۰۵.
۵۰. همان، ص ۱۱۱.
۵۱. ویلیام گاردنر، *جنگ علیه خانواده*، ترجمه و تلخیص معصومه محمدی، ص ۱۶۷-۲۱۱؛ دایانا پاسنو، همان، ص ۴۶.
۵۲. حسین بستان، همان، ص ۱۰۸.
۵۳. کیت فیگزر، همان، ص ۱۱۱-۱۷۸.
۵۴. اکبر رهنما، همان، ص ۵۴؛ Noddings, Nel, Op.cit, P180.
۵۵. حسین بستان، همان، ص ۹۹.
۵۶. نیکولاس دیویدسان، همان، ص ۱۲۸-۱۲۹.
۵۷. محمد آصف حکمت، *جریان‌شناسی فمینیسم در جمهوری اسلامی افغانستان*، ص ۱۵۱-۱۵۰.
۵۸. اکبر رهنما، همان، ص ۵۵-۵۶.
۵۹. نیکولاس دیویدسان، همان، ص ۱۲۴-۱۲۷.
60. Noddings, Nel, Op.cit, P181.
۶۱. نیکولاس دیویدسان، همان، ص ۱۲۴.
۶۲. محمدرضا زیبایی‌نژاد، «فمینیسم»، در: *مجموعه مقالات فمینیسم و دانش‌های فمینیستی*، ص ۱۳۲.
۶۳. ویلیام گاردنر، همان، ص ۱۶۷-۲۱۱؛ دایانا پاسنو، همان، ص ۴۶.
۶۴. محمدرضا زیبایی‌نژاد، «فمینیسم»، در: *مجموعه مقالات فمینیسم و دانش‌های فمینیستی*، ص ۱۳۷.
۶۵. حسین بستان، همان، ص ۱۰۳.
۶۶. مایک شیلگی، همان، ص ۲۴۴.
۶۷. دایانا پاسنو، همان، ص ۹۹.
۶۸. همان، ص ۴۶.
۶۹. ر.ک: دایانا پاسنو، همان؛ ویلیام گاردنر، همان.
۷۰. ر.ک: ویل دورانت، *لذات فلسفه*، ترجمه عباس زریاب‌خویی؛ مرتضی مطهری، *مجموعه آثار*، ج ۱۹.

منابع

- فیلیپ جی، اسمیت، *فلسفه تعلیم و تربیت چیست؟*، در: *زمینه‌ای برای بازشناسی و نقادی فلسفه تعلیم و تربیت غرب*، ترجمه و تدوین سعید بهشتی، تهران، اطلاعات، ۱۳۸۶.
- ایروانی، شهین، *رابطه نظریه و عمل در تعلیم و تربیت*، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۸۸.
- باقری، خسرو، *مبانی فلسفی فمینیسم*، تهران، وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، ۱۳۸۲.
- بستان، حسین، *نابرابری جنسی از دیدگاه اسلام و فمینیسم*، چ سوم، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۷.
- پوردو، سوزان، *مذکرسازی دکارتی اندیشه*، ترجمه تورج فره‌گزلو، در: *لارنس کهون، از مدرنیسم تا پست مدرنیسم*، ترجمه عبدالکریم رشیدیان، چ هفتم، تهران، نی، ۱۳۸۸.
- بهشتی، سعید، *زمینه‌ای برای بازشناسی و نقادی فلسفه تعلیم و تربیت در جهان غرب*، تهران، اطلاعات، ۱۳۸۶.
- بیات، عبدالرسول، *فرهنگ واژه‌ها*، چ دوم، قم، مؤسسه اندیشه و فرهنگ دینی، ۱۳۸۱.
- پاسنوا، دایانا، *فمینیسم راه یا بی‌راه*، ترجمه محمدرضا مجیدی، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و معارف، ۱۳۸۴.
- حکمت، محمداصف، *جریان‌شناسی فمینیسم در جمهوری اسلامی افغانستان*، تهران، دبیرخانه دومین همایش جهانی زنان، ۱۳۸۷.
- دفتر مطالعات و تحقیقات زنان، *کنوانسیون محو کلیه اشکال تبعیض علیه زنان*، قم، دفتر مطالعات و تحقیقات زنان، ۱۳۸۲.
- دیویدسان، نیکولاس، «بهداشت جنسیتی»، ترجمه و تلخیص نجمه الهیاری، در: *مجموعه مقالات فمینیسم شکست افسانه آزادی زنان*، تهران، دفتر نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها، ۱۳۸۸.
- رئیس، مهدی، *کنوانسیون زنان*، قم، وثوق، ۱۳۸۲.
- رودگر، نرجس، *فمینیسم*، قم، دفتر مطالعات و تحقیقات زنان، ۱۳۸۸.
- رهنما، اکبر، *درآمدی بر تربیت اخلاقی (مبانی فلسفی-روانشناختی و روش‌های آموزش اخلاق)*، تهران، آیش، ۱۳۸۸.
- زیبایی‌نژاد، محمدرضا، «فمینیسم»، در: *مجموعه مقالات فمینیسم و دانش‌های فمینیستی*، چ دوم، قم، دفتر مطالعات و تحقیقات زنان، ۱۳۸۲.
- _____ «جنسیت در آموزش و پرورش»، در: *مجموعه مقالات آسیب‌شناسی نظام آموزشی از نگاه جنسیتی*، قم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۹۰.
- زیبایی‌نژاد، محمدرضا و محمدتقی سبحانی، *درآمدی بر نظام شخصیت زن در اسلام*، چ دوم، قم، دفتر تحقیقات و مطالعات زنان، ۱۳۸۱.
- شیلاگی، مایک، «فمینیسم می‌خواهد؟ نه ممنون!»، در: *مجموعه مقالات دومین همایش جهانی زن در تهران*، تهران، نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها، ۱۳۸۸.
- فرمهبینی فراهانی، محسن، *اصول و فلسفه تعلیم و تربیت*، تهران، جهاد دانشگاهی، ۱۳۸۴.

- فریدمن، جین، *فمینیسم*، ترجمه فیروزه مهاجر، تهران، آشیان، ۱۳۸۱.
- فضایلی، مرتضی، *شروط غیر معتبر و آثار حقوقی آن در کنوانسیون رفع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان*، قم، دفتر مطالعات و تحقیقات زنان، ۱۳۸۲.
- کاردان، علی محمد، *سیر آراء تربیتی در غرب*، چ چهارم، تهران، سمت، ۱۳۸۸.
- فیگز، کیت، *زنان و تبعیض*، ترجمه اسفندیار زندپور، چ سوم، تهران، گل آزین، ۱۳۸۸.
- گاردنر، ویلیام، *جنگ علیه خانواده*، ترجمه و تلخیص معصومه محمدی، قم، دفتر مطالعات و تحقیقات زنان، ۱۳۸۷.
- مشیرزاده، حمیرا، *از جنبش تا نظریه اجتماعی*، چ سوم، تهران، پژوهش شیرازه، ۱۳۸۱.
- مصباح، محمدتقی، *پرسش‌ها و پاسخ‌ها ۱-۵*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۵.
- مطهری، مرتضی، *مجموعه آثار*، چ پنجم، تهران، صدرا، ۱۳۸۴.
- معصومی، سیدمسعود، *فمینیسم در یک نگاه*، قم، مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۴.
- آندره، میشل، *جنبش زنان*، ترجمه هما زنجانی‌زاده، تهران، نیکا، ۱۳۸۳.
- واتکینز، سوزان آلیس، *فمینیسم*، ترجمه زیبا جلالی نائینی، تهران، شیرازه، ۱۳۸۰.
- واعظی، حسن، *استعمار فرانو*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۶.
- دورانت، ویل، *لذات فلسفه*، ترجمه عباس زریاب خویی، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴.
- هاردینگ، سندرا، *از تجربه‌گرایی فمینیستی تا شناخت‌شناسی‌های دارای دیدگاه فمینیستی*، ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهان دیده، در: لارنس کهون، *از مدرنیسم تا پست مدرنیسم*، ترجمه عبدالکریم رشیدیان، چ هفتم، تهران، نی، ۱۳۸۸.
- Connor, D.J., "The Nature & scope of Educational Theory" in: *New Essays in the Philosophy of Education* .ed. by Langford, Glenn & D.J. O Connor, International Library of the Philosophy of Education .Routledge.first published in 1973 .second 2010.
http://en.wikipedia.org/wiki/Jane_Roland_Martin.
http://en.wikipedia.org/wiki/Maxine_Greene.
http://en.wikipedia.org/wiki/Nel_Noddings.
- Kant, Immanuel, *Fundamental Principles of the Metaphysic of Morals*, tr. by, T. K. Abbott, New York, Prometheus books, 1988.
- Noddings, Nel, *Philosophy of Education*, Stanford University, Westview Press, A Member of Perseus Books, L.L.C. Published in United States of America. 1995, copyright in 1998.
- Philips, D.C. and Nicholas c. Burbules, *Postpositivism and Educational Research*, Rowman and littlefield publisher inc. London boulder, New York, Oxford.
- Ritzer, George and Barry Smart, *Hand book of Social theory*, George, Sage Publication, London, Thousand Oaks, New Delhi, First published, 2001.